

Bu eserin;
kataloglanması, dijital ortama aktarılması ve
elektronik ortamda kullanıma sunulması
İstanbul Kalkınma Ajansı (İSTKA)'nın desteğiyle
İBB Kültür ve Sosyal İşler Daire Başkanlığı
Kütüphane ve Müzeler Müdürlüğü (Atatürk Kitaplığı)
tarafından gerçekleştirilmiştir.

Proje No : İSTKA/2012/BİL/233
Destek Programı : Bilgi Odaklı Ekonomik Kalkınma Mali Destek Programı
Projeyi Destekleyen : İstanbul Kalkınma Ajansı (İSTKA)
Proje Adı : Osmanlı Dönemi Nadir Eserlerin
Kataloglanması, Dijital Ortama Aktarılması ve
Elektronik Ortamda Kullanıma Sunulması
Proje Sahibi Kuruluş : İBB Kültür ve Sosyal İşler Daire Başkanlığı
Proje Yüklenicisi : Yordam BT Ltd. Şti.
Proje Uygulama Yeri : Kütüphane ve Müzeler Müdürlüğü - Atatürk Kitaplığı
İSTANBUL – Beyoğlu





1

İSTANBUL BELEDİYESİ
Atatürk Kütüphanesi
No. 07.34



211

İSTANBUL
BÜYÜKŞEHİR
BELEDİYESİ
ATATÜRK KÜTÜPLİĞİ

وجودانی خود طوری باشد که با شکل کس استقامت به دست کسی نرود
 است و درینست اجتماعی بخشد به متعلق ماده تقاضا است قائم
 و بنا علیه خود طوری است و وجودانی به آید و آید حکم و اثری که بر
 بری لطیف و دیگری کثیف اولیه و دره ای که ماده نیک و خودی مستقیم
 اولیه - بر این ماده دخی کننده مدیم و هیکل نانیست است که
 طریقه نفسی خود لطافت و کثافت به لایحه اولیه و درینست و
 اقتضایستی بر هر چه فروخته تقاضایست و روح این کس است که
 روحانی قوه حادیه سیل کننده جذب و تحریک این اشراف و در
 هیکل هر چه فروخته درجه استعداد و نباتی قدر لایح و متعلق است
 تر حال کوه اشراف به وجود به هر چه صفیه اولیه به اشراف
 قدر نیز در هر چه کماله بر نامه کسب آن به کامل و نسل
 کال و نقصانی انطباق نموده به هر چه با اولیه متعلق است و در
 هر چه با در عقب و سابق شریفه قلب و نکته خاطر و درای به در
 صیج و هیالات صافیه و فکریم و غرض صیج و هم عالم و اولیه
 امور نیک و یا خودی نوعی صلیح و معادنی مستقیم
 نایب هر چه اول انطباق درجه کماله بر نامه نایب
 انطباق نموده به هر چه کال او به لطیف و دخی اولیه کس است
 این به وجود که برای نام و صیج و درین کوزل و قدر نیز ماده دخی قوی
 و هر چه جزئی ایش فرایده است هر چه خلل به وجود بر نوز اول وجود

کوزل به وجود لطیف به به صاعقه و قوی بر نه اولیه اولیه که کماله
 اخلاصه و صفاتی جمیده و شیم مقبول و درین تغییر و نایب لطایح شریفه
 انده و طبی اولیه
 اشراف به درجه انطباق به به صفات اولیه عقل بر ذری که سائر
 لطیف نیک انطباق نموده به هر چه زیاد بر نوز اولیه وجود به
 اشراف ایش خلق و در نه به هر چه نیک بر نفعه عارضه و سبب اولیه
 نایب اولیه نیک انطباق نموده به هر چه زیاد بر نوز اولیه جزئی عارضه
 این به وجود و با وجود اولیه استعدادی بر نوز اولیه و درین بزرگ به نقصانی
 این به هر چه نیک قدر عظیم بر این اشراف
 کوزلی به هر چه در هر چه کماله به هر چه نیک اولیه اشراف
 هر چه انطباق به هر چه کال او به نیک نیک عقب و در
 طریقه و در نیک و در نیک بر نیک و زیاد نیک و به هر چه
 و هر چه تقویه و هر چه دیگر و در نیک بر نیک و در نیک و در نیک
 هر چه نایب و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک
 هر چه و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک
 این به هر چه در هر چه کوزل او به هر چه نیک و در نیک و در نیک
 انقباضی انده به هر چه نیک و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک
 اشراف به هر چه و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک
 و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک و در نیک

در هر عالمه و عالمی که به او مدد و تاجید کی کثافت و جود آن
 نظام طبعی است انکار سانه معدومه قانون بوده شبه بود که
 اسرافات و وسوسه و نه صفت لطافت درجه نقصانی نبسته بر نور
 مدلول و دلایل استیسه و شبهه و ترفیعی شرف اصله به ابرسه
 اوله و زوره حکمای سلویه یک اجل و غلظی و مدار و مباحات و لایه
 حدیث و اسید و رفاهی الحسی قدس سره العالی خضرینک سانه غفشت
 نظر آینه در و قالد به شوریه بریده که در الفاظ مبارکه لرزه نفس
 و در جمل استوکیاء برینه صاعقه ایلم

« ای شاه سده کندی عقله قار و هدایت الهی نص دهانی یلی
 ایم استیانتیک اینور ملک

سده بر که کندی وجودیه عطف نظر بر تایل با نه سده ملک فای
 بر هانه ظاهر او

خود لایه رسته برینه که طهارت حرکتی و قاتل جودیات
 سانی و بارق تبریک کثافت ذرات سده و ردی و اتحاد و تعدد بر
 قاتل هر نقطه بر لیلی یک ایجاب کوره بر سه عطفه و صفاتی
 و افراآت برینه یک هر زوره شک و صحت غنیه بر اختلاف ماهی

میدانه در اغ و کوزده هیضه افراآت یک کوره حبابه
 و مدار و نه شرح ای به مایه به قول قدس افراآتیه تفسیر در بوده
 به قول قدس شرحی بر برینه یکده فر برینه نه هر قبیل موافقت

شکوه بر بر کیفیت نج و ترکی مختلفه فکون دخی حقیقتیه نفسیه
 ساخت حاکمیه سوره اثبتی ساخت یک غیر بر نوع به اولیه زوره
 به یک یک یک وجود کثافت اضافه نقد تنوع ماده انعام
 به بود اگر نوعی غایت نوع غنیه حمل ایده حد اول و سوره غنیه
 اندکی نبسته نظام به بند خلق اولی ایجاب بر وجود نظام
 پوشانه یک کدن عزمه و تجزیه مختلف بر حاله در وجودی قایدیه
 اولیه در برینه طرفی اولی حاله ماده ترکیبی ایجاب و قدر
 به ترکیب سینه بر وجود ترکیب و اقراچ نبسته خلق نبوده اولیه غایت
 نظم و ترتیب نظر دخی با فقه عقیده حریه قانون بر طرفی فطریه به یلی

در دخی برینه به بریده شفاف پاکت او زینه سده ملک اولیه
 اندک کوره حقیقت صافه عیده و تجزیه یک حقیقت ظاهر سینه به

ایصال فکرم یکده عاقل قانون ملک بر صاف قدس جلدی نظام وجود
 به صفات اولیه سوره خدمت ایدر بر صاف قدس تعریفیه و فکر

به صفیه سده عقل بر دیره ملوک استیانتیک ای شاه بر دیره صفی
 ا فوق الوحد قدرتی ، قولیه صفی استیانتیک استعدای ، اغضقی

زوجه قدرتی ، کوره صفی کوریک خاصیه تجربه تیره و جودی
 قایدیه اولیه دریده سکندر و یک معجزه صاف بر لوب جلدی

خدا به هدا و دفع بخاره و زوره ترکیب برینه هوا و بخاره و به حصول
 ایده جب خضدی ایدع نظام زوره تالیف و تعدد خدمت ایدر

زنده دماغ قوه عاقله و متفكره و زنده ساق قوه غفلت
 زنده صلب قوه الحقیقه نقطه زنده مدهك مواد حیاتیات
 اولاده غده كبد كبدی حادی بولندگی كبدیه قلبیه دخی برین
 دماغ منقل اوتمه اولده قوه صدره و فاعلت قلبی و ساه نظر
 واستدلالی مخوی بولور طیارك اوردی قلبی نبات كائنات كبد
 بابت بقعه اعلائی بوزن قسام قمر زنده و لویا ساه آسانده ك
 صاحب نام بر فلك الهی و آنك دخی بیاضی بر خط فلكی كوزرك
 دخی نجوم نباته دخی ساده و قلم بر دایره غره كه دیدك
 صورت نظم دركی مانه بروج بوزركه سه قطب صایه و درك
 سكونه طوغری صایه انچه لافچی موز و مخصوص نینده
 بر حال سكونه و حركه در الفیه زنده بویك دایره سیاحت
 وجوده انصاف بابت بر لافچی بر ساه صدر ك انطالی ای
 عالم حكیم انسا له خلق و بریم جك صورت زنده شمس كبد
 ایامه و اعضا زنده اولاده بایك بخونه نباته جریه ریخته مالك
 بولور عالم علوی و سفلیه ك انطافا انجلیقه ساه زنده ك صلب
 دخی برینه نرسه و زنده اوتمه طریق و یاكز تماس صورت بر سطحه
 اولده ای نسا ایسته سه بوی غرایك درك اجزای بویجی بایك
 طرف طریق بر عیبت جوه بویه بوزن نسو تقیسی و بویضدن
 نقطه اصدی و بر ساه هده سه سه نظر حقیقی سلك ال
 كزی ارارك نظر كاهم و آن دنیوه اولاده مقصد انقل معنی رفواس

نه سلك متحدی عیا كندی مالهقی اكلامه سیدنی خله انیم ایسان
 سه او بری سه كه كافه انسا زنده شجر و او بر ماده سلك كه جزیین
 كلیات خزان كبد وجودن بوقدر غایب قاتم اكبه كندی نفسی بیلكه كه
 عجزك زنده كه قیورن تركیب زنده و زنده اولاده جریك سیدنه و
 از لای سه نه وجود خالق بقعه دلیلی ایلور سلك ای عقل و قلم
 قاهر دای زنی سقم صاحبی غفلت ایلور سه و اید كوزری ای
 سده كجا بویجی و سید قاهر اید خالق زنیاجیه و نومه
 بولكاه كبریاك قوی برینه وجود انسا بلك طرز كی مقفم اولدی
 كی نه هده رسا یاس نقد یخلف اولور سه اولونه نه وجود صانع
 و نوبت اعرف انك زدی نمایه اولور انوكلمات كبریه
 اهلجی بر بری و ایلمی غرضی بر یوده معانی عجب و كتابه و زنده
 سطره لطف و صبحی بر انسا بیدر و سه تركیب بر بار مزاج دخی صحیح
 و سالم و فقل و فعل بر نه سیدنه و لویج نوده احكام صده معنی
 بر قادی ساه اولور سه ساه اولور فلانده یقن تعریف انك وجودن
 اكن نوع انانی وری و جیك ساه بقول انتفاع اولدی و كنه
 فطرینه نه نای جنسه هرا نوله انتفاع اصل و كندی نفس ده
 نفس نام اولدنی نباته و علایه نفسی دخی بالكله
 نه بر عظم و عارف صاحب حكیم السیدم الرفاعی دخی اندك خفتری
 بر شد درك «عالمه الهی صایه اصلینه نفس زنده و نظمی

اولو اصل دخی بشه اصلده و اندر دخی کندی معدترنه نسبی اولور
تر معدترنه هندی کندی عایسه و هتایه کندی معدنه و هر معد نه
کندی و هودینک خلدنه عینته نسبی اولنج خالو و صانع قیدل حوزه
سختنه و ناسق نقطه تاههی رجوع و باقرل غایب نه بیایه
رجعت تاههی ایروبا هر سرخشی و غفلت نه لایزال اولور (هوانی
مدرکم و امن صویرکم) آیت نرو تا ایدانور تیرجیب طایو ایسا
شاهه اولور بی عقل کریم قیدیلیم ایایی اولده و مدد دخی بوسری
ادراک فله در انجمنه عقد نه بی بهره اولور خاندنه جیل و ادینه
کوردی عمر خاند در -

انسانه یکی عالمی مخفی در بری عالم هیکل در محسوس و در مودولانه
عباده و دیگری ده عالم سردر که عقل و در حدی محسوس
عالم هیکل مخفی اولوب لایقنه اولایه و وجود یاقیم بولاید فرغ
سفید و تعلقه اید ، عالم سراسر علوی اولدیف نه کینه جهان و سراسر
اولایه فروغ علویه تعلقه اید جسم بیکی ، حرکت و فرغای و نظام
حالی ستردم اولایه نسیس ، کونک ، اوقی ، است ، استکی تید
تعلقه اید و بولم اولایه کافیه جسم سفای اولدیف ولایت اید
بر حال موجود در عقل و در سراسر علم و معرفت و حقایق مقدر
انفا و صفایه انبیا و در یکی خصوص عالم تعلقه اید که بوند
هر رنده عقل و در حدی علوی اولدیف کوشریجه سراسر و در حقیقت

[illegible]

حدی بخار از حد مریم شد عقل بر سوال مگر ضابطه که قطع
 مقرر می داند اعطای کور بوده اند تا پیام قرینه و تفصیلی
 تفسیر اند که ای کجاست مقرر علیه هر که کسی غمید ماده مذکر عقل
 نیز ماده مذکر دفعی قوه مذکر سید اکابر هم شد و ضابطه
 نظر فایده نفس اند که هر که امکانه عسر و صعوبت اولی
 امکان عقلی زمانه مکاتبات در دین و وقت ویر و سوسنت
 عنوانه در ماده حافظه نورانی در وقت امکانه عنوانه عقلی
 ماده مذکر سوره ای که او را در ماده مذکره طرفه به
 راسب لازم مرید قدره قضای عالم کور غمی دفعی امکانه ای
 بولک بگفته ماده ادراک ساحته توقف نظامه بولک در که
 اول وقت مبادلات و مبادلات عقیده و توکل و سوز و جود و سوز
 سوز قبول و در آن نور و در حدی قبول و آری بی و در در اول
 و کانه مضاعفی که نیجای و موقوفه اول و در کجاست قرینه خط
 و خست اول
 (ماده عقل) ایضا عوارضی مادی بر ضربه که که اکابر در
 مذکر مقرر می اند و مقرر ای ماده حافظه و در اول و در
 عنوانه عقیده نسیم ایضا براده قوه تمیز ماده مذکره و طوفانه
 بر ماده عقیده بر در امکانات قبلی و دعائم عقل بر
 بر ماده مقرر عقیده بر در امکانات قبلی و دعائم عقل بر
 اول و در عه ضابطه اول و در کجاست عقل اکا ماده و مقرر و در
 بر ایضا ذکر اول و در ماده عقیده مضای اول و در مقرر و در

انجسی عقل مایه که کند نه کورنه جک هسایه اولوب نرفان دینیه
 نه کنه نه نوده بنفسی سفید اولور
 در انجسی عقل مزدور که بیخانه رای و نه بری جیکر که مضامردیه
 خانی قاطر بوب برینک بانه ایک رای نه استفاده حکمه اولوب دانه
 فقط و زورده و زنده که و غلط ایله عوای قار شده صکره هیچ
 بر رای ی مفید اولور

انجسی عقل مفید که هوی نفس محکوم اولور نه هوسات نفسیه
 صافه رای و روئی ساینه و عوای و دیان و عوای کی دور
 ایندیک فضیله محرم بر نشد بوعفی طایفه دم هوی نقیه
 غری برینه مالک و کله

انجسی عقل مفید که یاکه یاده بی خاطره یه سیلوب ایکی یاده ی
 خاطره قاهره اولور ایله یوچک براده اولور ایله یوچک دیک
 یاده بی تعارضه ایچ شایر

انجسی عقل شغله که ساه ضایعه کنه بون کورنه هسایه
 تعافیه و بوعورم عوای جو غایطه اولور عقیده هیچ برینیه
 قدر کونورم بوب بر عقده مالک اولور اوست مقام و مرتبه
 نقد عیله اولور اولور نه نه انتفاع غیر حکمه اولوب هر غایطه

زیاده و
 انجسی عقل نقیه که هر حقیقت کنه و اصل اولور نقد جو نقد
 اولور نه نقیه ای یانه یا بید سیر جک بر عیله ایله من و نایز

ایه حکمه نه اعمال اولور نه کورنه نوقایه بر اید ده هر حکمه ده هاده نه
 خانی بولور

انجسی عقل منور که نظریات و مشهورات و معانی یه بار اولوب اولور
 شاهده و دلاله نه کورنه یکی از رای نقیه بوب یا حرف و دیان و یا
 حرف خرویات ایچ شغول بولور بوب بر عقده دلاله دم هر هائی
 حکمه نولور اکاره اولور حیده نور اثر نبسته و وجود نه استفاده
 اولور

انجسی عقل برهانی و اخذ عقل و نظریه که علم حقایق شاده هری
 با هیکه و دلائی نظریه در برینک هر دقیقه و نه سده و ده حکمه نه
 هر س اولور نقیه نه یا جلد علم آورده و غوی خطره صبر ده
 حکمتی تجا و تمیز نه به طویل و زکم یا بوب حق مفصله قادر اولور
 مانده هوی و عقده و قبول هر حکمه نه اصل انتفاع و انتفاع تغییر
 هر هائی سانه صادر اولور اولور و ده هائی دلاله مفهوه
 بولور نه بولور قاضی امیر و اخبر ، صالح و باطل اولور هیچ

با تغییر و حکمتی بولور یه اینه قبول شایه اولور
 بوب بر عقده مالک اولور اوست رای نه و غایطه و حکمتیه نه هر چه
 استفاده اولور ، نقیه کونور بیره عاده و شغل اولور بوب بر ادم
 هر حال و نه دایره کوی و بوب حیده عدل و حقایق نه قریب و غریب
 یکسا و مساوی لوقا حکمه عدالت ، سوزنده صداقت بولور ،
 غالب اولور هر کس که من ، قادر اولور عوای دین و غیره ، هر طوره

اولیایه اکا عیاضی تسمی اولور وکر (لست لافته تلی من الحیب
 انسانا) کی سامعی معلوم بر کیفیت است قبلیه به یولور است اکا
 عهد ذهنی دیلور جوهری یولورده بیانه اولیه جیسیمه مراد قاعده نزد
 سامعه معروف اولایه جیسیمه استقلانه دخی تسمی اولیه افرادنه
 انقضای عیوضیه به تعریف جنس که استقلانه دخی تسمی اولیه افرادنه
 قطعی نظر جنس مطلقه دخی تعارض بر شد (الرجل من المرأة)
 کی که یولورده مراد اولیه می ارکض جنس قادیه جیسیمه خیرو
 اولیه حالیکه یولورده استقلانه دخی اولیه جنس کی مراد دخی یولور
 زیر بقیه قادیه یک بقیه کلدره خیرو یولورده بقیه به بقیه بقیه
 جزویت وکلیه به قطعی نظریه که حقیقت جنس دخی به بیانه تعریف
 ماهیه دخی (استزاعه واصل) سوزن فاعلی وقوعه
 وعلیه معیه بر مقدار تسمی کی استقلانه دخی قطعی اولیه
 الف لام تعریف تفصیل و تقیید است حکمانه نظر سوزن فاعلی
 مناسب اولیه اوزره مایه که سوزن در برای سوزن یولور
 معلوم اولور که استزاعه لام تعریف عیاضی تسمی اولیه تسمیه به یولور
 و افراد اولیه تأثری لطیفه تذکره طوئور اولیه حفظ دخی اکا کسبه
 شکنی در سیمه یولورده به سری طاهره دخی اولور یعنی بر این
 عیاضی تسمیه به سیمه به کلامیه یی ایدیه که سوزنی اولیه تذکر
 اید در حفظ دخی تذکره باوقافه قوه وکلیه کلوب اید تسمیه
 فقط بر تسمیه تسمیه خبریه اولیه تسمیه نظریه وکلیه قصد

قرآن عظیم است به یولورده یعنی (قصی فرعون الرسول) تسمیه
 نظریه است عهد دهده دخی بر عهد در که لطیفه خاطر دهده
 معروف در معلوم بخوبه تحریک اید استقلانه دخی عیوضیه
 ایدیه به تعریف جنس مضای خاطر دهده اولیه دخی خاطر که دخی
 معروف دخی تذکره بر جنس بخوبه تحریک اید فقط این الرومیت
 آیدیه که بقیه واقع اولیه کی تسمیه افراد جیسیمه بر فرد قصد اولیه
 قال ابن اودی

و حسب اوطان الرجال لیسلم ما به قضاها انساب هانکا
 تسمیه تسمیه که هر لغت عربی مخصوص است به معانی عامه و احواله
 متعلقه سر در به بریدی انسانه افضل به دیاخره است به اجماع
 صوبت طوائف صفوی چاک قوه به خاطر دهده تسمیه خطایای تسمیه
 اید و خاطر دخی اید ذکرده به تسمیه به یک حفظه اول و حواظیه
 موروث به حال صوری است باقی واکه اکا حیا و اهور سیمه به سیمه
 اولیه بر صوبت حال وکلیه وکلیه یولورده بر تسمیه بر تسمیه
 اید

السمیه مهدی القیادی الرفاعی عیاضیه مرقده حفر خربه آیدیه کی
 بیت تسمیه یولورده لطیف بر یولورده تسمیه اید
 تسمیه انما القراج جلیق قلیلا فاکان انرا انعداد
 قرون دخی اولیه ذکر اولیه اوزره به بقیه تسمیه اید خاطر و تسمیه
 به معاده اولایه آیدیه که بی دخی کوزنده

وفاقیه و سائر نظریه و ضمیمه ی نیمه و درگاه و راست قطایه
قصور کندی نقصانی علمک حصول آنکه در حقیقت علمای محققین نه

اگر تکلف در اصل علم الیه اول
خفایا و طبعی اوله از آنکه ضعف ان معنی الحاف وجوده معدود اوله
الدر اما قدره و باشد در برون مجتهد و غالباً نسبه و تا سیدی
بولنده و کوزل برون از اول اختلاف نسبه و خلفه و در با اختلاف
مشاهده اوله و وجوده قائم اوله سائر احکام ضمیمه روز
و ظهوری لابد از آنجه وجوده عامه اوله صبه بر عفت و خفته
عامه صبه بعضه صبه برون و ضمیمه و بره یکی خلل بود خصوصه صبه
اوله نسبه و آنکه ایوه یک استدلال فاسد در

نظریه معدومت بر نفس ایوه در معدومت دلایا اوله برابر سری
جانبیه از آنکه استدلال عقیده اوله فعل قاضی است نیاده و در صبه
ایوه بود و کلانه و اشاعه و واقعاً بولنده از آنکه و هست بری و ایوه
صبه ضمیمه بر مرتبه اوله و طریقه احکامات انصاف حاصل و در آنکه که یکی صبه
بود معنای یک کوزل تصور باشد

و ما یفید انان حسن و جوهش
فما کل مخصوص انان بشینه
بعض اخلاصه کوزل اوله و عکله کجده یا که صبه صورت فاده
و بره و در ضمیمه یا مع بشینه اوله صبه کی که یا ایوه بره و در ضمیمه
بسیار اوله

بعضید در نفس تصور باشد جوه عقیدت بر کماله ان چون بهایا علم اخلاصه

اقبول علی النفس و استلک فضاها فانه النفس لا یحتمل ان
یعنی نفس مزید یا بر فضائی استکمال است زیرا صبه بر بر عقل نفس و در
بعضید از آنکه نفس مرکزی صبه ده اوله یقی و عقیده بر اتصال بر می ایوه
نفس بولینی و اضایا بر او را بر مدله ایوه واقع اوله صبه جبهه عقیده نفس
نامی و باشد در حالیکه نفس عقیده غیره بر حصر و در سائر و در
استیکر و لو که عقیده مختلف اوله میل و محبت کی شد در بر مکرر عقل
بوزن کافری و در وضو ایوه او حلاله نفس عقیده غیره از آنجه لطافت
زایه است عقیده ان بقیه اوله نسبه بعضید در (و اندکی نفس بیه)
یعنی در حالیکه اوله قسمیه بر معنایه اوله حدیث شریف
مضمونه صبه به لا استدلال نفس در اوله یقی قاضی و دیگر
(و ما بر نفس ان النفس لاماده باله) یعنی نفسی بر ایوه
نفس کوزل یکی فرایده معنایه اوله است که بره و در اوله نفس
استو نفس سهرانی و ماده و در غیر بر نفس اوله قاضی اوله در
اجته و حالیکه علم و نیست که لفظ نفس و در بر مکرر آنکه عقل در و در
و در آنکه کوزل شود بولنده بر نفس (یعنی آدم) کوزل دم رنده بولر
هیوه نفس و در و علو شایسته یقینان نگار در اگر نفس یکا شود
تدری قوروی و در ایوه تصور باشد و صبه اوله عقیده قصه
ایوه اوله سب و اگر نفس یکا شود شایسته است ایوه در و صبه اوله
نفس سهرانی قصه نیمه اوله سهر و اگر نفسی صبه ایوه با خودم و صبه
اوله سب و در نفس نیمه اوله سهر و اگر نفسی بیه و در و در با خودم
در صبه اوله سب و در نفس نیمه اوله سب نفس استکمال فضایی

ایست برزده در سینه سوزن اقسام مذکوره نیک محمد بن محمد
 بانه عفا توجیه ایبرهت اوله (ای فلان عقیق علی بن شریب
 و کثافت متفقد و نه تجربه ایبره عقول محیط و کربا برایی غشده
 مفعول و کسبه اولده شیده قبل تیر) دیک آفتابیه و اگر
 بانه نفس شویان بر تجربه ایبرهت اوله (ای فلان نفس یا ضمه
 حرص و ترانده و هوا به ضایقه و حق مخالف اولده شیدی سوکده
 تعبیه بر) دیک لذت و کجور و اگر بانه ذات توجیه ایبرهت اوله
 (ای فلان حرکات و سکات تصحیح و سید و لای و لای و لای
 رضای باغبه مخالف و بای مردن غشده متفقد اولده کافه احواله
 مع و تریه بر) دیک ایجابیه و اگر بانه روح توجیه ایبرهت اوله
 (ای فلان روحی بر ایضا تصحیح بر حقه بر طایفه و با الله و انالیه
 را چون) حکمت تائید (دیک آفتابیه
 بر تجربه شریفه نیک کنجیه بی بدی و بر تجربه شریفه نیک معده
 با عی اولده انسان فضائی ماده و معنوی از احوال و شکلات بدی
 غرض علوم و ادب و معرفه بر سر و لطافت مذکوره حیوانات
 و شایعه ایبرهت نفع عام دانه شده هر تفسیر ده که
 بر مودت و محبت ساهارنده جلالت عرف مقدمه تفسیر توانم
 انسانیه نه عدالت و نور بوقه حال متفکر و نورس نفع دانه
 هر تفسیر نه حیفا علم عقول شرقی اولدین کی عمل دخی علم
 شرقی و ثوب عقول تجسس علم علم ده تجسس علم علم ده
 تجسس انسان احوال و شایعه اصلاحه اولده بر سر عقول

تعبیه ایبرهت بر تجربه نه حصوله که بر نفع نام و شایعه غشده (من
 عمل ما یعلم و نه الله علم عالم یعلم) حدیث شریفه بر لای اولده
 که که علمی بر عمل ایبره ضایقه ایضا ایملی علوی ایملی بر تجربه
 عارفه علم اولده علم و بر نفع ایضا ایملی علوی ایملی بر تجربه
 زاهد اولده سرای ایضا اولده سیرت صلی الله علیه و سلم انفس
 بر شد در که (ادبی بری فاضل تادی) یعنی بی مولوی متعال
 نیک کوزی تادی ایملی

و بایملی احواله کریم بر تجربه و کافه فضائل و بر تجربه و حقه تعبیه
 عایشه باطلی و در ترک اقوال و افعال و احواله حد و بی عدم تجربه
 و ضایقه بر تجربه کجیف دیکه که بر نفع اصل و اساس بر انسان کجیف
 تفسیر نه ای فلان بر سیمایه ایبره و قایم بر محمد و صفات صیانت
 تفسیر نه ای فلان مخالف اولو بر مودت ایجابیه نه مودت ایبرهت اولده
 بر شایعه اولده علم که نوع عالم اولده باطلی دخی علم و کافه
 صفات و مایه کس بقولیه و مودت ایبرهت اولده بر انعکاس لطیف خلقت
 اولده که کس بر احوال کافه احوال و افعال انسان و ضایقه
 اولده بر نفع نه نفع نه باطلی کسبه اولده بر نفع کمال اولده
 و مایه صیانت و مایه و مایه و مایه و مایه و مایه و مایه و مایه
 کافه هدف بر نفع اولده کور و بر کافه نفع ایملی
 بر نفع اولده بر نفع ایملی بر نفع ایملی بر نفع ایملی
 طایفه ذات سوره صفات هر شایعه و اهل حق سوره و اهل

امریہ اطاعت اولیاء - سائنہ نقالیہ - ضابطہ تجزیہ قدرتی تزیید
وتولزادہ .

روای تشدید سه یا آفرین اولاده برکنار السبحه وهدی الصلوات
طایفه راه خفونی جور شد در که عقده در در تحت موجود در
برنجی (حجت عبیدی) یکجی (حجت قربتی) اوجی (حجت لفظی)
در و جی (هفتاده کننده به عقده بر طایفه) در حجت
عبیدی و بعد از آن بر فو و عقده اوعای قدرت و زعم قطع و با
وصلای مرتبه اولیة تجار ایمان و دیگر حجت قربتی و امانت
نکود برار حرفه خالقه اضاف سائر محققان که کام شده به زیاده
قربتی و دیگر که بر تعداد عهد نه اواب قربتی رعایت و نفیس تربیت
ایده حجت لفظی و افاضت و اما حادۀ عقده به کجایوب کردن
خالقه و کون محقق تعلیم ایده به کاف اقلاده مرتبه عقلی تجار
ایمان که هفتاده کننده به بعض عقده بر طایفه محقق راه کشیده
صفا و عفا و آید یکی اعمال کام شده فیه عقده بر طایفه
استند که اسامی بدرج معزولان حجت استایه ایمان برین
برخود صده که اتحادی معلوم نه زیاده یغیری بعد البقیه
عقل تشدید به اثبات ضروری اولدیفه به بوابه حجت و بیان
صاحب کورل

اشود رحمت ایداد انسانیت مقدمه ملک اولی چونکه مره عقیق
تقدیریه که کسب فی قیاس قدر بخدا نیز و کذلک حریف قریب ایدان
ایضاً دم فوق بعد از شش مره اوبه ملازمه مره زبانه قریب غریه

ایده، فرمای نظری و نه اولاد سرری حقیقه بیلد دخی سانی
محققه عقیده حفظه و با آنکه هیچ یک از خطایز بر ساید و
کدام نرند، حصه انجام، تحت نظام مکتوم موجود و نرند، هر
نفرده عقیده بر این طریقه مرتبه سنگ عدلی تقدیر این نرند هر شب
بر غایت اویا استدلال نظری کسب حقیقت اید و او حاله همه حد
و عداید کنی بی نوع از این مایه توضیح اید و کاف اهل و المیزان
خبر موفقه اولور عقیده انقیاد و مصافحت این نرند مرتبه کلمه
اندوده و نه اولور بر این اندوده معد و اولور بر این مرتبه عقیده
در نرند بر این طریقه مصادره اعمال عقلی این نرند عقل
عالمی در این استفاده طریقه اندوده رن کنی این نرند کنی عقیده
کود و بریده کنی عقلی استعمال قادر نرند بریده استفاده و
تقدیر در بری دخی کنی اندوده اعمال عقلی این نرند بریده
ایده با این عقول سیمایانک این نرند اندیکه فکرم تحکیم اول
از صافی کنی عقیده انداد کنی عقیده حکم نصایب نرند
توقفا سطره کوره بر این عاقل و فطرت حکم و کلمه بر این
کمال عقده مالک اولوب کنی این نرند مغلوب اولاد عاقله بر این
ایده نرند نوز عقیده به سیده اولوب انانه دیکه لایحه و کلمه
در بر این اولاد عقل کامل صافی مایه مرتبه کماله و جامع فرمای
حکیم اولوب هر حال کلامه و نوز و اعتماد شایه و مضامین
امورده بر این نرند استفاده و استفاده بسیار اولور عقول عالمی و مودره

حق طبع اول و توحید و انحصار و اول خطایک و تفسیر اندکی معقول است
 عماد در سنه ارتقا به باری و توحید اولور . بزرده شایسته وقت بر لطیف
 وار که شود و پیر شیخ و افاض ایوب بایور . جویانه و شامان فزانه
 و غایب مقصود و عدم اول که نه شی اوله غلطانه بویو خوب قیلا نه
 عقل اول جی بدن طبعه اده سنه بر در معتدیه سنه اول اوله طبعه
 مراتب منقسم اولوب . هر یک عاقلست بر سنه و اوله سنه در به خبری اده
 ایده یکی خطایک عقل و هده اوله ارتقا بوی مقبول اید که بوی انکار عقلست
 جهات مذکوره اده سنه که مراتب برخی مرتبه سید . اگر عاقل اوله حکیم
 حکمت عالی عقل بوی افاض مقصود و اوله سنه حد اولور سخی طبع اوله
 جاهل انکار مرتبه سنه شک درجه سنه انتقال اید . و اگر عاقل اوله حکیم
 خطایک . بیانات عقید درجه سنه ارتقا بوی طبع اوله جاهل هر چه
 و غفلت از انکار مرتبه و اواع و توفیق قصه سنه بوی تفسیر حکمت و مدد استایر
 اقتضا غیره سید اید جاهل اوله خطایک اولور و اولی مرتبه و اولی مرتبه
 شک مرتبه سنه میل و تزد درجه سنه ارتقا اید . و اگر عاقل اوله حکیم
 لطیف بیاید خطایک زیاده بر هاه درجه سنه ارتقا اید حد اولور اید
 جاهل اوله بی طبع اوله قناعت کاندک حد سنه تسلیم و تابا غیر و سنه
 معجزه عالم بالا شتران اوله قناعت و ارف و اعظم برجه سنه طاعت اوله
 اولور . بوی مرتبه بوی سنه اوله جاهل انچه هر چه حد سنه غنا و تمکد به
 بر مرتبه قائل و بوی کافر عنادی تصور اولور یعنی حق بی غله بار غنا و تسلیم
 و قبول انعامت و تمکد که بوی سنک عالم ارتقا هادی حقین اوله عالم
 اسرار و قیام معوض قالمه اولور (پیری من شاد و فیض من شاد)
 بر مقام مناسب اوله باشد و قیام سار بعضه کتابد زده مندرجه اوله بعضه

بزرده تکرار و بار بار بوی حد و مقصود به حیفار سه اوله حیفار
 با کذا تا ترانها قندی و حسنه الله و کفی
 مواد عقیدت اعظم و شرف نه بوی در صورت حسنه اوله مقصود بوی
 ایوب اید کونولک هیچ بر نیانه کس تادی زبانه به تیزر . صورت حسنه
 اوله مقصودت حکمت با هده و حدیسن و تکیه دوست و خوضه . عاقلی
 بویو . خضر خضر و قریا حالت فریب (اذنی بالی الحسن فاد الذی
 بینک و بینة عداوة کانه و لی حکم) آید کیر سنک سر و کف سنه بوی
 عداوت . صورت حسنه بوی مقصودت بینک و بینة عداوت فرقا عظیم اید
 (کانه و لی حکم) آید کیر سنک سر و کف سنک و لی و قیام سار (و اما یقاها
 الاولین صرنا و اما یقاها الاولین عظیم) آید کیر سنک نا طعه
 اوله بوی اوزره خصلت محمده صورت محمد خصلت و کل خالصه به نظر
 اوله بوی اوزره خصلت محمده صورت محمد خصلت و کل خالصه به نظر
 عالمیه سنه مشابه اوله تکراره قول و انقاله کونولک اید که سید
 و صورت حسنه اوله مقصودت خصلت مطلقا حیفار بوی اوله بوی اولور .
 صورت اعظم مواد عقیدت .
 با خصلت حسنه اوله بوی اید که بر و امانه و تقوی و بر نفع متعوی
 و دنیا و تادی و آخره جزای مستقیم و صرف الله عانه امور
 و خصلت صانه ساعد هیچ بایسته منجه و کده . جمیع امور دنیا
 و تمکد و صبر و کده صابر اوله مواد عقیدت اوله حزم و ادها
 بقیه و منافعه غیر بی تنظمه اولوب و اید که ایضا در سید و تکیه مندرجه
 مواد عقیدت بوی در حق و غله حاشه و تکیه فرست اوله .

ایده لر ، ناکس و نلد امنت حاله نه تنگ ، نور نورمانده مضامین
رضاهلک کننده مداح ، غصب آینه دعای اولوب اهلک کننده قرار
و سبندی نوشته .

امام رضای رضای غه حضرت زید بر آید . نقل و نقل دیگر حکام کیست
عقل سلیم عقل مضبوط است . بنی نظریه و تزیینیه جدا دونه و غیره نظم
عقلیه بنیان بر بنا نه سوز و غریزه ایده جلیج بر هاند دارد اوس
قد سبک علوشاه و طویر بر بار فرادنه معدود اولاده (غایب)
رضای غه حضرت زید جدا نه تقدم ایده رک مقام یاسی اهل ایلمنه معایه
رضای غه حضرت زید شاد الی شام دعوت ایده کدنه نه صورت و وسیله
ایدو ریاتی اهل ایلمه کدنی کدنه صورت و شاد اوج شایه بود یاسی
اهل ایلمه دیدی رئیس فقیر بزل معاضه . انجمن یاسی اساتید
غفور و غفران . انجمن اصحاب احسانان نوین مصاحف
معایه بونه ایندی انجمنه ای و سنک کیس یاسی جمعه ایقه دیدی
و شاعرانه مداح اینجمن ارایه . شاعر و شایه یاسی جمعه

آیت غایب اولوب سید علی اوزار صفورالفرق
از امامیه رفعتله تقاضا غایب یاسین
یعنی اوس قبیل س فرادنه اولاده غایب اولوب سید اوزار اوزار
ایده و علوشاه و رفعتله کدنه قالدیر یوه اهل ایلمه غایب بوند
قد سده بر نور ایده معلوم که غایب نسل و بنایم نفس اوس بوند
اولوب غه و سبکی سید سوز و غریزه غری بری اولوبی و نور ایده
بر کبایله ایضای و سبکی بوند لغزشه جوده عقلی سایه نه تعالی
ایده لر جون کوهی فوضه هدر دینه یاسی آینه .

مواد عقیده زید بری و سبکی اولوب جوده اولوب جوده یاسی
معقول اولاده ذات اطلاق شکل یاسی ناموس و سبکی محافظه و سبکی
خوشه و دوستی میل و مولانا تیکه . ناکس اولوبه و سبکی انکار
ایده نه فقهه ایلمه ایندی به تعابره بر بنا نه و سبکی اهل ایلمه عقلی
مفوسه اولوبی کی اقوال و افصانک سبک سبکی و سبکی اولوبه طبعه عقیدس
رضای غه و سبکی اولوبه و سبکی نوشته . نور عالم صلی علیهم و سلم
اندر حضرت زید جور شد که (من لم یکناس لم یکن الله) یعنی
حق سبکی ایلمه کسبه الله و سبکی سبکی حقه علی کرم الله وجهه و سبکی
عه حضرت زید جور شد که (اهل سبکی و سبکی کفر) یعنی
عاقب اولوب سبکی و سبکی اولوبه شکل و کفر اولوب .

معقولی محافظه و صیانت اولوب رفعتله نور و مدح و سبکی نکات ایده
عقوبتی معویه و مدح اولوب . خبره و اولوبه که (کل حق یطیع
علیه المؤمن الاضیانه و الکذب) یعنی موقه اولوبه کدنه حقیقت بوند
سبکی هدر بوند یاسی و سبکی بر سبکی و سبکی (کفران انفر کف)
جور شد که مضبوط یاسی نکات ایلمه معاذک کفر ایده و سبکی
سبکی و سبکی ایلمه صایه ایلمه ایلمه ایلمه ایلمه ایلمه ایلمه
و سبکی بر سبکی . اصحاب ماهیت و سبکی و سبکی ایلمه ایلمه
ایلمه اولوب قد سبکی و سبکی فوضه ایلمه . نکات معاضه کدنه
بر کسبه بر کسبه ایلمه بری بزل و سبکی ایلمه ایلمه ایلمه ایلمه
رضای غه و سبکی اولوبه معضای طبعی سبکی ایلمه ایلمه ایلمه
اولوب بر سبکی سبکی سبکی و سبکی و سبکی ایلمه ایلمه ایلمه

بر او صایه ابر معلوم نیست نه واجبانه باشد و اگر بالعکس معلوم
 او نود و ده اینکه کونونکله مقبل آید هیک اولو ابر اول کیم نیست
 نفس نفوس خیمه در دلو ب طبیعت بشره و در ابریه و بیایم فخره
 قسم داخل اوله - بوی نفس خیمه طایفه ناکو - الحقه - طبایع
 کرمی حیوانک بغایه اخلاصه و احسانا نفس لایزاله - انصافها مروده
 عطف نکرده آید - هلیب اویب انبیا علیهم الصلوه والسلام حضرت
 در محکمته و اوله و تشریب عقول و نفوس مرده اوله عساکره
 عقول در بر سه اولو - اعم جلیل المعنی خضره سید احمد زکریا جویدر کیم
 (عقلی قد - العقول ترکوال اعمال و من احسن سیاسته نفس و معاشره
 اخوانه درو عاقل حکیم و من جلیل نفس و جلیل اناس اناسی فیر احوالیم
 یعنی کسب عقلی عقول یافته کس صفوت و مقبولیت اید و کیم که تو
 نقظه اجرای صمد سیاست و اخوانه و از ته لطف ایزد بود اید
 عاقل حکیمه - نقظه نه به خواولا و کیم نه صفتی اخلاصه
 دخی اصغر و کیم - کفر به نعمت و هدیه و ضیاع حقوقی که در حق
 برهبری از کتاب آیه نه کیم نیست ای قیصر و جودون - عقلی خفیم
 و فاسد در - عاقل بر اوله نایق اوله نفس بر نفعت که در حق و صمدی
 بایست عقل سلیم اوله نفعت انکاره و کفر به حق و صمدی و غیره
 بایست بفر عده انانیه به صمد نیت کافه اوله فی الحاله عجا نفع کیم
 و احسان جنونک شایه مرعات اوله حقوقی نقظه اوله لایزاله
 البه صوره اوله لایزاله کاور اما از بیایم خوشی و خیر سلیم - زیاده
 ایبر بار جسد قائم اوله طبیعت حکیمه - اعم نفسی - حق
 غنه قدری جو - مشدد کیم

الطبع والروح مختلجان في جسد لا ینفک الطبع عن تنه الروح
 یعنی روح ابر طبیعت یکس نه تنه کیم نه - حیض طبع اگر خفیم روح اوله نه
 حکماک قولن کوره کونتر فیر تربیات صالحه علیهم و قوه فیر عقله
 اید مضمحل اولو ابر ده آثار بیایم کندی کسفا همد به جو دانی اوله
 شود که حیالنه و ضعف خوره عقول نه تنه اوله سرف و زنا و غیره
 و کذب و زنا و قول فاسده و هیچ اصل داس اوله معای خفیه خفیه
 و قدر ضعیف کی جیکه خود بد کیم و با بعضی براننده بر نور
 اوله نایک خوره عقلی تربیات عاقل و صمد اولو ابر
 طبیعت اصغر غلب کدرک ظهور آراء خیانت و تارنه سانج اولو
 و طبیعت جسد به بقایه بار تأری کانه لم کیم حکمه کاور
 بر جوره عقلی قایل علم و تشریب و کلا ابر طبیعت اصغر صفت
 فایده دما ایضاً شرف داده میل ابر فری کندی و تشریف
 و بالتوسع جدم فی نوعه طوئور بنای به حق نبوت شرف و نه و قیام
 انبیا همینه احسان کیم با شوم و کلا بقدر - شایع سواد و بی بوسیده
 ارباب حریک تاوب و مجازی از نیت - کلام حکمت نظام قیام بایده
 (و لکن فی القصاص حیاه یا اولی الالباب) جو - طنه - یعنی ای ارباب
 عفو و دلش سز بقای حیاه تا از نو عده برزده ایضاً دست
 حیاه به اوله قصاصنده در انک تاوب و مجازی ابر خیرین
 منع آید هیک اوله که نوع عامک و اعم حیاتی تحت تأثیر انبیا اوله که
 چونکه اول فرد سخا و زک طبیعت اوله فساد و سوء خدایت افعال اوله
 و غیر و با تیر تو دشمنی اهلای حیاه تا ایضاً فساد انکاره بود میان خدایه

(۱) الزکاة مدینه نبیه الفجر جادیه لهم اهل الفقه للعقل صالح وطلب
 الزکاة وقرآن سراسر اعلم الله حکم قرصیع لاهل الزکاة (یعنی کما
 نفعه مقابلی شری مستدم اولی نعمتی الی باب نقد وفاته بنت دخی سحر الیه
 طلب زکوة مخصوصه لخدمته جنب و عربک ایدر کما قاله الله عز وجل
 اهل زکوة صالح و عایشه حکمدی حاوی سراسر وارد درین جامع قسایر
 حفترتی بجز مقددر که (افرق باقول الی فوفت و صلیف اشکات اونی حفره
 من لایحاج و انصایح فیرا لوفترت اشرف صفت درج علیا اهل الزکوة
 الشرف عن قول زید و غیره کونوا الماکرم الله سبحانه قال رسول الله صلی الله علیه
 و سلم ان الله یحب ان یری عبده یعانی فی طلب لخلل اشکوا و ینی صفتا
 و ز فارسی و قرآنی سیمین سوری از و فکم برنده الفقه و اجماع
 ضایع العرب و الفرس و الروم و تصوف من کسکم علی قولکم حدیث طیار
 و البوا و کلوا مما ترککم الله (فمن حرم زینة الله فی افرد لعیاده الفقه
 من الزکوة) الطیار الله را کشت من حدیث و اهلک فی حدیث قال
 سید اهل الزکوة صلی الله علیه و سلم ان الله یحب المؤمن الحق . اگره طیار الله
 رسول الله سیمین از حدیث و هکذا لاهل الزکوة (یعنی اعمال و ضایعه فوفت
 و اشکات یتیم سیمین اونی بر حفره سحر و سلوک است که بونظیر یتیم و حفره
 نوازه سحر کوز و یتیم نه تعالی و محض کرم اکر یتیم است و ایدوب اهل هکذا
 سقفا اولی قدره صفت شریفی از ایدوب سید رسول اکرم صلی الله علیه
 و سلم حفترتی بجز مقددر که جنبایه فیرا لانی طلب مال لخلل ایدوبه حفره
 بجز غرضه کور من سحر بوسید سحر دخی صفتا فتمنی و فارس یتیم
 و ایشیم حفترتی بجز غرضه در و افدر کن سوری از سحر سحر ایدوب
 و عرب و فرس و روم ضایعین بریده کور و عرب کسید در و یتیم اندکزه

حدیثه حدیثه دیرک و الیه زکوة و امانت به کرب بیان طیار
 حدیثه مکتب و حدیثه حدیثه اونی اویجه اوطیه اولی یتیم اول
 ضعیف اسم صلی الله علیه و سلم حفترتی بجز مقددر که الله تعالی حفترتی
 بر حفره سالک اولی به مؤمنی سحر کوزره ان زیاده مکرده کوزینه
 ادم دناست سادین طیاریه و یتیم زاهد در یتیم امام
 ضایع حفترتی کور سقفا بوزاده خیام بولی و فوفت حکمت فوفت
 سیمین اولی کور انبیای عظم حدیثک از صید و مقدر بولی
 حدیثک کسید وجه حدیثه حفترتی و صفتا یتیم فوفت سقفا یتیم سقفا یتیم
 و طیاریه اولی سقفا یتیم فوفت سقفا یتیم فوفت سقفا یتیم فوفت سقفا یتیم
 و در زکوة طیاریه صایه بولی بولی حدیثه و حرام و عیاضه
 حدیثه در بولی و صایه حبیب و طیاریه فوفت ایدوب جمع سقفا یتیم
 یتیم فوفت ایدوب حدیثه اولی حدیثه سالک زکوة بولی کسید هکذا
 بوقدر بولی حدیثه بوقدر و فوفت بولی کسید فوفت ایدوب
 سقفا یتیم و بولی فوفت بوقدر بولی کسید فوفت ایدوب
 اول طیاریه حدیثه سقفا یتیم اولی حدیثه بولی کسید فوفت ایدوب
 سقفا یتیم و بولی فوفت بوقدر بولی کسید فوفت ایدوب
 امور و ضایع افاد و افادیه در بولی کسید فوفت ایدوب
 ضایع ایدوب افاد افادیه حدیثه بولی کسید فوفت ایدوب
 فوفت ایدوب افاد افادیه حدیثه بولی کسید فوفت ایدوب
 ایدوب فوفت ایدوب افاد افادیه حدیثه بولی کسید فوفت ایدوب
 و ایدوب ایدوب بولی کسید فوفت ایدوب افاد افادیه حدیثه

یعنی طیف علیا سه خلو به الف و مودت نمکد - دیکد - شعر دخی
 (وان عدوا و احد اکثر) دیکد که مقدر است بر یک آدم دشمنی
 نبوده - دیکد - پنج عقاب و دگر ایستاده بر سر القادری الزامی
 طایر شاه خفزی جور شد در که (خدا حق) بالهر و لعل بالعدا و
 و حق حق یعنی درجه یعنی علیک و هکذا فاستلخص و لا یستعجل
 تعد حید فی عداد (الذین اصابهم البلیه هم یستحقون) فان تحقیق
 بالانحصار - نفس مدافعا عن نفس غیره همدوله نصر الله علیه
 عدول و مودت و لو بعد حین و ان قدرت ان تران الانحصار الی بدینا
 و تقم یعنی کافری از دعوت نبیه جهل که به انرا عدول است
 انبوی جبر و محولید و اگر اولی که یعنی در جبر نه تجاوز به با دوسر
 سه و خن کذب انبویه انحصار نه بود و حدود الله تجاوز که است
 که کرده تعریف بود و نه زمره عدول و اصل اولیه مدافع نفس خود
 حدود الله تجاوز انما یک شرط انحصار شخصیه است و ظاهر نفس
 اولی و ثوب و دیکد نه وقت اولی مقهور اولی و اگر انحصار الله
 تر انک الله به کلورس ان باب و غیبا اول دیکد - اعم - فاعی
 رضای عه خفزی جور شد در که (من انشأ نفسه تعبد و من سلم الامر لولاه
 نصره من غیر عشرة و لا اله) یعنی نفس انبویه بالذات انحصار نه بود
 که به یوریلر فقط مولد نه تعریف بود نه فوق جنبه که به و خن
 اولی قطار قدرت بقدر - دیکد - خلق از دعوت و عدول نه
 صورت در جبر و نباعه انک غلبت و جود است عقد ان بود و لا یکنه
 قول و بافتد خلق قدرت و عدول است جبر و خفزه استعجال کسبه
 که به نک ای به فاسد و عقی نفس اولیه نه به بود - یوریلر

بعضا خفزه از روستی جبر مساعد طه استی بر خفزه و هم به انشأ
 همه خفزه بر نه بر طه انقیاد است خانه بود و ذات و خن
 اما در حق اولی بر طه خفزه انقیاد که انک انما نه امی بود
 بود نه به کلور و خن خفزه جور و اولی بر طه که در نه به
 اولی نه به - هیچ بر جود و سب شرعی نیست و دیکد اولیه از ان
 بر فرد یعنی در جود نه بود و اولی نظر اولیه همد و مقهور و مرود
 اولی نه به کلور - بوده خفزه همد و سب شرعی بر جود نه به غلبه
 امر نه به کلور - ربانیه و نه خن بر نه دیکد - محمول و مرتب بر
 اولی و خن غایب سقوط - جمعیه بودند و خن هوکشت و ربانیه
 تخصی بود به که خفزه احمد و جبر انک اولی نه به خن اولی -

خفزه همد و دوسر نه کنه رفتی عدول و صانور
 یحیی حق و کلور نه ذات لازم اولیه می ممکنه اولیه قدر استعجال قبول
 غیرت و خفزه نه انصاف و مبادعت انک - زیرا ظاهر قدرت اولیه
 او صان و جبر انصاف ان علایق ان کریمه اولیه جبر اولیه خفزه
 محمول نه به سوره موم و منصف قاور جبر و خفزه قدر و دوسر
 غلبه و خفزه انکریم

عدول به کنه نه به و حساب روستی یعنی الله مقدر القادری
 اعز الله بر طه خفزی همد نه بر سب خفزه و نه طولای ذات
 اولیه محمول اولی از ذات و طره که بر همد و جود به با دوسر
 او وقت سب سب رضان ادعیه که به همد و دیکد (به خن
 عقدی علما و علی حکم و نه طه به و خفزه خن سب سب
 سب اولی و صانور - مذکره نک هوک متافره و صانور - سب

اهل زور و گناه و عبادت خدا را بجهنم
اعتبار نکرده و اول فاعل اقولانه
اعنی و آنچه بدینچه کردی و در سوره
کنی تصدیق و قبول آنکه بدی خانه
هم عتاب اولی از عیبهاست و عتاب
قبول و پذیرفتن آنکه حق است و عتاب
اور و اولی معنی صانعیم که غالب اولی

خلافه شده کتب و نمایی صانع و اولی معانی غیرتدیه برسانند
نوع بشره و هر چه غالب قدرت اولی تدیه به عقل و شریعت بری اکتساب
الفه و معانی تدیه به شیخ و سوز بری استماعه تثنی یعنی حفظ از سوز بری
رویده بر کن کنور تدیه به بوز و بوزی فراموشی هر چه بگوید اهل فساد
و تدیه اهل عبادت تدیه به محبت و انصاف اخلاقی بوزان و انصاف و سفاقی
نویساید آثار معجزه دین اولی (من تم لک نعم علیک) یعنی کثافتی
فصلی تدیه به شیخ و تفصیل به حمدی عید محبت و شایان به عید
تعارف و معقولی ارباب و شایان همای و طبعه بر سر هر چه و ترک بر سر
سزا بیه بر کویک با طبعه ابرو و اولی نوع عام ارتباط و ارتباط صفقت بر تدیه
تباعه و تسامع ایدوب افراد نوعه به برزدن تدیه و قدری تدیه به کساید
هیولان مغیره سوره سوره هم بر فردی بر فردی بوند یکا عید با تابعه و حتی
ترک آنکه کتاب و شریعت و ارباب عقل سلیم و حق فاعله نوزاد و توهم
اید بورر ارباب و عرف و سزاغی نمایی عبادت بری و حق اربابان
قطع و ازاد و عودید افراد نوع عامی شرکانه حیانت آنکه بویا و ازاد
احکام کتب فیه ده مذبح و مطهر در حدوده اولی غیرت و عبادت

جبهه و تدیه احکام مذکوره باید شایان استغفار کرد و علی اهل العلم و تدیه

السلام مواد عقیده بری و حق ارباب غیر بری عبادت و تدیه و ارباب و تدیه
اثری مدح و ستایش عبادی و تدیه قبول آنکه در عبادت و شریعت بری
حدوده اثری مدح و ستایش و تدیه قبول آنکه در عبادت و شریعت مدح
و بار بقیه مدح و ستایش و تدیه قبول آنکه در عبادت و شریعت مدح
و حقیقت و تدیه و تدیه به تابعه آنکه عبادت و تدیه به مدح و ستایش
و حقیقت و تدیه مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
حکمی بر مرکزه و قابل نگار و تدیه شاهد عقلی و تدیه مدح و ستایش
تدیه به خارج اولی به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
صالحه و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
اولی و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
ار صاف و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
اولی به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
قول اولی و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش

مواد عقیده بری و حق ارباب غیر بری عبادت و تدیه و ارباب و تدیه
آنکه ال و ارباب و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
عام عبادت و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش
یعنی برزدن افراد نوعه به دیگر بر فردی و تدیه و تدیه به مدح و ستایش
ایه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش و تدیه به مدح و ستایش

باعث الحمايه قلب و هرو د و هاس باق سکونه عالمه سرت
 و هسارک ، ساره و اسکت ، کاذب و صادق ، زانی و عقیق ،
 متفکر و مترصد ، حق و حقیق ، ظالم و عادل ، مصلی و محقق ،
 صولی و صول ، غار و عریق ، عام و خاص ، غافل و متفکر ،
 فاجر و صالح ، کافر و مؤمن ، حال و شادی بنده که فرقی بین نریخت
 بر عقل و اراده ؟ او بر این اهل ادعای عالمه نفس رحمت و رحیم مخلوقات
 حرف حق نه قطع رحمت و مودت و عظیم نعمت اوله در ره کلامه اول رسول
 اعظم ایمان و سابقه همامه سابقه اولی ، شوقه جلیده اوله رحمت
 با الهه حقیقه مرتب ایمان ارباب بر سر هفت صفت و عفت و ایمان
 اولورس اولورس افراد نوع بشر که هر ذره بدل بخت اینک نیم احکام ربوبه
 اقتضا شده ، اگر بخت ایله که کس بر مقدمی اوله قبولور و کس اولی اهل
 کلامه به رسول الله و نیک اخلاق و فایده جمیع سوره اوله عقل و فایده ثبات اوله
 بر این بنده (و لا تحادوا اهل الکتاب الا بائی هم احسن) نصیبی حکم ایمان
 انکه صورت حسنه می اوله مأمور و قبول حقانیه دین و ده که اوله
 اساس در ره سینه نشانی بر بر حسن کشت کندی مقصدی جمیع
 سلوب عفت و سلوبی باطنی باطنی ، پنج صفت احکام و نیت سلوبی
 سلوب جهل برکتی ، و حقیق جمیع به حقیقه اوله اوله برکت کور
 کوریه کندی مذهب و مشربنه تعصب نفسی ، در دین حساسه
 را خود نوال مال و مفاخره اهل و عیال خوف و از سر سید اخلاف و سیده
 مرد و قلمبه . یوسف سینه بیات عظیم و عقد ایدیه اوله به عیسوی
 و به به محمد بنده حضرت عیسی علیه السلام اقتدرت قلباً و لساناً
 نعلیم و اهدای امر و نیت شایسته حضرت رسول الله اوله و بر عیسی علیه السلام
 انما ارسله کلمه الله بر این دین و ذات بر این عیسی دین و لکن بر لفظ اوله معادله

تقریب کفر اوله بیایه به نیک و کسوریه بنا و محبت عظیمه موجب
 ثواب اوله حق و تقابل اولور و کشت عقیق بنده بر رسول و سایر شایع
 سادی و کت قرآن با یو اوله به برکت سرایت محمد بنده سایر احکام
 علیه السلام اقتدرت شایع نبویه و از این جامع و کشت
 جمیع شایع محبت و دین اوله دین و حقیقه ایمان نعلیم سرایت محمد بنده
 دیگرانه به زیاده محبتی ثواب رکعات و شغل احکام و حکایت اوله
 عقد و هاس مطابقه بر این دین به عقد به خارج و ندره الحمايه
 او طبعی و طبع صورت نعلت و دین و کلامه خالصه غالب کشت
 و شغل اوله دین کلامه و سلور بر اوله وقت بالاده ذکر همه اسباب
 ایدیه مانده به برسد نفع اوله حید اوله به بهاید بنده و عالم
 اوله به به عقل و دین و انصاف از این شایع احکام سرایت و حسن
 اوله به نیکو رسول اقتدرت عظیمه علویان و موقوف سلوب رعایت به اصحاب
 نعلت و از این سوره و حقیق قدر بر سلوب رعایت به اصحاب
 یوسف بر کندی طبع دین و داعیه تعصب نفوس اوله به سرایت احکام
 تقدر و صاحب و مایه عداوت و سینه نفوس و داعیه به حید اوله
 و کسوریه اسناد نقایس و معایبه با بر نعلت و نعلت و ایدیه
 هفت صفت و مذهب اولورس اوله حقوقه نوعیت و ایدیه هفت
 و سینه سینه به عاری و بری اوله بنده به صورت برده یا اوله
 بر بنده به هیچ فرقی نوقد برده شوائی نطق ایمان الهی که اوله
 بر دین حال اوله مایه ساره از این حقوقه و معادله و سینه

انچه بخارند که بخور و هجده - هجده فاعینک بایه بود و فاعینک
 و نه سی یغ کور بود که گویا که اسلوه به حال اوله رتبه بر صفوت کفرانیه
 کورطه بر رویا تو بود و کوره جفا دمه معتقدات و نه سی صفاتی
 بر حال موجود اوله رتبه و کورطه صایا و لویه و لویه اوله رتبه است
 مصوله به روعه استکشاف سراجیه خافیه مالک و عالم شود
 اوده سده بر عالم غنی و لایق و بونه که اسرار کز بکانه سیه بر اتصال
 معنی در قیبه ابد کافه علوم وجوده متصل بلیله نوع بشر به کجایه
 فقط روعه اوله ساری استکشافیه پیش ریاضات صایا به حجاب
 و معدود اوله نقطه و اخود و لغویله که اوله رتبه رتبه و عدد و عدد
 و لایله به احوال موجود و لایق بقضا بقضا به حجاب شایع و توریته
 به تبلیغ استیکر احوال محمدی نقطه ثبات اوله - انابه و لایق و راجع
 حاجت بود که در اسد نفس او رده و لیل و رها نه اوله و کجایه
 نیمه نقطه - هر حلق نقطه کونه و دخی شود و لیل و رها نه
 استکشافات نظریه به اولوب ایاب و کوره و حقه به اوله و لایق
 ابراد و قائم به بود و نفعه به به شیتا به رده در - حجاب حقیقت
 احکام شریفه تو دایم به استکشاف بری دخی با لایله و لایق و حقه
 مطابق و ملائمت و ساسه قلعه نقد و بویید - احکام و کجایه
 تمام رعا به عمارت قدس به برادرم عقد حسن به کجایه اوله رتبه شکلات
 انیس طبعیه - بونیه کبر و دخی به بویید - (ان الصلوة شریک فی الفیض
 و الحکم) یعنی نماز خسته بود و فعال به شکلات به ساسه ساری و دخی به
 استکشاف کبریه و وضع لفظ صلوة و فاعینک لایق تعریفه به ساسه اوله
 کوره فاعینک و شکلاتی و صایا و لایله به نماز در دست و ساری و نماز

صایا - ایته عقیدت نماز و نه کف - ایته حکی می بود خاص نماز
 فاعینک استقاده به کجایه نور عمارت و رتبه و رتبه و رتبه و رتبه
 صایا به استکشاف حق تعالی به نماز کبریه و رتبه و رتبه به دفع
 اوله ساری حقیقت به حجاب غنی - نماز به رتبه و رتبه و رتبه و رتبه
 و بویید - حقه و فاعینک کمال شریک به فعل خود و حقیقت کجایه
 (و لایق کبریه الایلی الحاقین) یعنی نماز ایاب خستوه به اوله رتبه
 اگر کوره بویید به لایق استکشاف و لایق کوره شریک و کجایه نماز
 حقیقت حجاب حقیقت فاعینک شریک نام به نوت هاده نظریه استیکر
 حقیقت به ساعده به رتبه - یعنی خود و حقیقت - فقط اهل شریک
 کوره بویید حقیقت و حقیقت بود که بکانه بر فاعینک نماز و ذکر
 مولای و حقیقت و حقیقت رتبه به کجایه ساری حجاب به رتبه و لایق
 و رتبه به رتبه - بویید کجایه حقه و حقیقت و حقیقت و حقیقت
 نفس نفس - ساسه فاعینک فاعینک به رتبه و رتبه و رتبه و رتبه
 و حاکمیت احکام) یعنی ساسه نماز و رتبه دست و حقیقت و لایق کوره
 و حاکمیت کوره نو فاعینک به کجایه و حقیقت به رتبه حجاب شریک
 صایا به حقیقت و حقیقت حقیقت کوره و حقیقت به حقیقت به حقیقت
 احکام نماز و حقیقتی فعلی فاعینک و حقیقت عبادات اوله و رتبه
 و رتبه بویید نماز به حقیقت به حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت
 صایا به - ساسه احکام اوله و لایق کجایه و حقیقت به حقیقت به حقیقت
 (مولی القوم منکم) یعنی بر خود کوره کوره به حقیقت و حقیقت و حقیقت
 ای حقیقت بر ساری حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت

(فنی کان برحق بقا - به فیلسوف محمد صالحی و لایسک بمبادی برضای)
 یعنی که بقا خالص از دو جهت است - صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت
 طایفه هم که بی اکابر و انجمن است - سر و حدیث حق و بی حدیث
 هر دو قائم و با دو لب برده و بی حد و بی حد و بی حد و بی حد
 نه که از انکار این برهان از نظر انجمن است - وجود یک قب
 شود ، هکت این غایت اجتماعی ، یک یکی باید ، و حق ، ناظر به
 این که سبب من ، عقل من این که فانی اولی محاله - (لایسک که ایضا
 و هوید که ایضا) - این که بر حق فانی اولی محاله - (لایسک که ایضا
 کور و واقعا حادث و مخلوقه اولیه بر کور صانع قدس فعل کور به یلوه
 انسانیه سه بر که کند وجوده که اولیه فاده و راهه فاده
 باه کور که کور به یک نفه - ضایعه و در - قوی ضایعه و ضایعه
 سمع و بصر و ذوق و مشی و مسیه و عقیده و خاطره و مفکره و خیل
 و حافظه و عاقله و اهنگ و حالات خوف و رضا و شوق و استیلا
 و انقباض و جنب ملک جمعی نه موجود و فقط نظریه غایب و نه
 بر نیک کافیه مواد و معانی و اصول و فروع بر باب عقیده - هر
 و کما جامع بولور عقل الله تبسم در صوغه نه نفه از عاقله و عاقل
 و کله - چون که هر یک از برای هر چه که در صوغه نه نفه از عاقله و عاقل
 علمه نه نفه از عاقله - انجمن عظام حق تعالی (سبحان ساعضات
 حق معرفت) - بر مدی اشته بر حجت تعالی نه نفه از عاقله و عاقل
 حجت تعظیم ذاب انجمن - بوجوه و دین اسلام ذات الله تعالی
 منو انجمن - چون که هر یک از برای هر چه که در صوغه نه نفه از عاقله و عاقل

نصوبه قادر و لایسک که اندک انجمن در حاد و حقیقت ذاتی
 اور که به محو بر در او حاله نکران تعویذ و بی شایسته و بی حد
 (کما خطی سبک فیه هالک و نه نفه از عاقله و عاقل) یعنی الله نه نفه
 خاطر هر که در صوغه نه نفه از عاقله و عاقل
 بر قاعده به بنای علمیت هر که بر حق بر حق و در حق و در حق
 کیه در سه اولیه سی و حق قولی که خیال معویه بر سه نفه از عاقله و عاقل
 تعالی طریقه ضلوع و کفره صایع - الله تعالی حق تعالی کتاب عزیزه
 و کدی ذات الوهیت و حقیقه (لایسک کثرت) - بر سه - یعنی صد نفه
 می بود - حادث و لایسک خیال مخلوقه فکری به سه ایجادیه اجناسی
 مطلقا طریقه تمیید سون انجمن - اولیه قدیم و عظیم و لایسک - انکار
 انکار طریقه و ایضا از او که به خط طایفه حاله در - لطیف ضیر
 اولیه انجمن ذات قدس الوهیت - اشیا حادثه نه نفس انجمن
 موجود قوی لطیف که بر نیک او که به ، خیال اندی تبسمه - نکر اندی
 احاطه و عاقله در طرف حق نه کدی بر و دلیل و سبب نکر اندی و نه
 انکار انجمن و عاقله فانی بر نیک اندی طرفه حکم انجمن و لایسک
 انکار انجمن (بر سه - بوسی عارف اولیه عاقله حکمت و عاقل
 ذلی انجمن تا مبدی علمه و لایسک و عقلی بر نیک نه قطعاً بر نیک و ذاب
 تعظیم از نکر کور - الله تعالی هکت و عظمت و قدرت و ذوق و دهشیه اولیه
 نطق مطلق و صوغه حیای اولیه و حکم قولی نه نفه از عاقله و عاقل
 و صورت دائم و ستره ده جاری اولیه انجمن عارف ایده صوغه عاقله و عاقل

مطلقه عبارت اولاد مرتبه مخلوقه توفیق الهیه اولور دکنه سنت
صفت مخلوقه هیچ بر ذره دنیای غیر اولیغ دخی کنی
دوفید اکملوب و کرمه ادب بور یوب بر خضوع مسکانه اید سلطانیه
خالیقت کشفه طور اولاد خالیه لم بر طرفنه دبه هیه دهلیت طایفه
اید بقوت اولاد پیغمبر بقیده شهر قلم و زره خلیفای جدیدیه
قوی اکا توم در طایفه اولی رسول اکمل هیه و همدیکین دخی صیه
وصواب و شایسته دخی اعتقاد اولیغ ازاد و ظرف اید و حساب و محاسبیه
توقیه که عاقل اکا اطاعت و تبعیت الهیه و صوبی و انک هاریند
نفع نوع عام و حیات نام معلوف و خواص و عامک دنیا و اخرت و شکال
معلوم سعادت و سلامه مرفوف بولیندن و بونه ذله مقدمه و کمالیه
عالمه حال و استقباله هیچ بر فائده و بغیر اولیغ دخی کلامه و صحیح
جاهل و باغادار خلیفه اولادیه بر کس بر حقایق تصدیقه اطراف نرود
و مبارک اید و فتنه از کرم و طایفه نشاء صفوت و سلامت اولاد
توقیه خرم الهی انقاد خفیل نیس بو عباد انکار غیر
ایم عظیم و هم نام السیده افاضی دخی وعده حضرتی بر وجه بر نفی و غیر
اندیکر صفات شریفه بر بورلر که « نظر علی عرفانک حیات رسول
اعظمک و آل و احباب هدیانه نصای حضرت سالت هدیانه سر حقه
و بر کینه لرینه بابیه و نیاده هیچ بر عیسی اولیغ و هدیانه و عیسی
بولنه ندی حاله . بانه نقصان بلاد و حیانت عماده و کرمه سیه
دشمن عدل و تقیم امور دبه الامم حکم صفت سالت مرفعه اولیر سیه دخی
ایک دیواره نه دخی عمل و تقیم سیه بور یوب فرقده عالم جمیع کیت

صافیه قدم بر جیل و علائیه حدوث ذاتی بر لبر بر ذراتی با حیه
اولرک کرده ایات خلاقه الهیه اولور کت کنی عملکده حقیق
رضای رسیده فرقده کنی کنی بر کنی فرقده حیوان که زره صفت
داخل اولر سیه بولیندن حالک توقیه حقیر و زره خلقت توقیه
او یوسو قالم بر بورلر دخی صادی اولاد کس مفعول طوعی بولر
شایسته الله طوعی کت بر خور (انالله وانا الیه راجعون)
ای عاقلی حقه و کرامت طریقه مرفوف ابیه اکمل اولر مشایریم دینه حیه
و دره اعیانه و کرامت طریقه مرفوف ابیه اکمل اولر مشایریم دینه حیه
خداوند دیا کنی جلوه نظر نیده دوعالمه نفی عام اولور دره
برویند شرف علم و عدالت اسلام بوری غنیمت حسیب عظیم
طوعی بولر بر سیر و تحریف ایدیلر حدیقه بر و خدایه شرف و ذل و زهر
الطهر و کرامت و نور و دلیق تعقیب ایدیه اعیانه امت و زینت افزای
میرا شاد اولاد کرامت کت صیاف تواریخ امد سالتیه سلطه
اولاد سیر عیاد لر بر کرمه نظر غنیمت بر کرمه و بانه که فعل اند و نیاده
الکلیات حق بر شرف شغال اندیز زهد و تقوی کرمه تصدیق
عالمه اندریده بقیه بضای جمیع اتق محافظ و شرف و جمیع اعلا و دین و
سالتیه و تالیس عدالت و صفات اقویا تجاوزنده اینی ، نور و نورینک
بریده شایسته کیت خدات عالمه اندری حرف نوع عام حسیب حق و شفقت
نقصیه حق اولیغ قایل انکار و کلامه
موافقت بر دخی طریقه سم و دیردیه سالتیه دارد اولر حیه
کافر موعود و شهودانه صحت نظر در زیر میل کثرت و غیر موعود
و شهودانه یک حیره غلطه اتنا اید علامه شهادت محمد اوسلیمانه
به محمد اطهار البیت و حرمک کنی نفس خدایا سوسیه اولیغ ایدیه که

حقیقت علی نیک و بعضی کندی و در سیرتیک مدح و عقیده غلو
 اعتدلی هیا و قبله شده - بوده ان شاء بومدی ادم بحیث غلوایه -
 اقوال و افعاله اعتدالک هیا یکی و جی غایباید که شواهد الحقیقه
 بر حقیقتش نشاناید - زیرا زنده حدی تجاوز ایبه کیسه زنده
 مدح و عقیده اول حقیقتیه خبری بوده او بر سبب زنده حدی تجاوز
 انیس کندی و بنا بریه ذم انیس ادم و ذم بر انی اناج ایبه که بر است
 براده مدح و عقیده -

فخر العلماء و المحدثین السید محمد مهدی الهیادی اقدس قدس سره حضرت
 تکریم بزرگوار -

غیور بالذم القطع لصین افاد بان زود طبعك والکذا
 و ان لای لا یقصد طبعه کرم خصال قدس سره الوهاب
 تاودها العقل الیم الاظف لم یفقد کرم فی حجر من سب

یعنی
 غلوایه کرم بر معنی ذم انیک کندی طبعه اولاده کندی و زود بر طبع
 حقیقتیه ذم انیک کندی و طبعه اولاده کندی و زود بر طبع
 اعانی کاند مالک اولاده کندی

حجت نظر دره الحقیقت بر معنی دهها تفهه ایبه که او ده کوی امدن
 اقوالی رد و مرتبه اعتبار دره سقا انیکه - بونده باوده ذکر کیسه
 اسرار نبیه یعنی تحقیق و استکشاف به ذم بر سر و در - و حکمت اصدی

حقود نوع عام حافظ و صیانه - شریعت طاهه محمد نیک شوقیه
 نظر دره باقوا - حکامیه عامی اول که شاک نقای ایمنه - بر
 - و سیرم السید محمد مهدی الهیادی الرفاعی حضرتی بروردی که
 (حق) حقیقتش نیک عن - تبه انوار حقیقتک به انصاف الی منقذ العالم
 یعنی نفس مرتبه غلوایه سقا ایبه حک اولک دست غایت من
 سمت اعتدالیه جدااید -

بواو عقیده نیک بری و ذم مخالفی یعنی احوال مجازی حقیقتیه تحریر
 انیکه - زیرا خلق احوال مجازی به حقیقتیه از انیک اهل مذهب
 بر پایه و در اثر رتب عقیده - صحای کرام رقیع غریم حقیقت
 مدینه زفا قدس کبریه فایز قابوئی اتقدری دایسه حقیقت

و حدیث کلمه عقل و دهها - شاعده هدی بر سر تر پایه حالت
 کلمه کی مویه - شار الهم حقیقت اول صورت و فروع کلامه مجاز فزلی
 مخالف دره یعنی حقیقتیه عاری مجازی به عایدی - مخالف دینک

مرتبه حقیقتیه موقفا مجاز درجه انیکه - ان شاء الله عقیده
 مدینه و زود بر طبع اولوه عقل و بعد بر مرتبه حقیقتیه درجه
 مجاز و احوال فزلی کندی افق - جاهلیه حقیقت مدونه

کوتر مک درجه مجازی به طریقه الفیه به مرتبه حقیقتیه ازفا
 و صعوده مقدر اوله کاعاقی کامل دینک خاک زده و ده

خبرنامه به به انیک شاکه اولوه شریعت مقدسه و برکت علوم
 و انقاس طاهه ضیاء - ساقیه همد انقاس فیوضات الهیه شریعت
 و حدیثات و صفات نبیه اولوه صحای کرام مخالف کلمه دره بلوغ

مراسم حقیقه برنده درجه مجازه اینک و اندک دشمنی ببرد و بین
مراتب حقیقه برین صعود و ارتقاء قدرت کامله صاحب آید
فارق غلظت غریزی و غلبه حشری بعضی خانه شده ال
و بافتی او شده بویرون جو حقیقی صفت بند را بدی
سیطره محرمه یعنی حشره صلبه صیه سلوک و در خدمت علیها
بدانچندری بر شاه خباب - سابقا قدرن مبارک مدی اوزینه
حقیقه بولند قدری حاله کبریا چه دره بری (نعم الحق جملکما)
دیدی یعنی آن کوزل و آن اعلا دود سرک دود در خباب حقیق
کبریا دخی اکا (و نعم العبدان انما) جمدی علاد و اینه فرمایه
بورد که فوای علیی آن کوزل و آن اعلا دخت دخی سز سز
دیکه - اینه بود و اینا حاله هب مرتبه حقیقه درجه مجازه
باخطاط و نزل مواضعه آید ایوب نه بر قدرت باهده و غت
کا مدید مرتبه حقیقه صعود نمک - بوطر و عکسه او بویرون
دارد که صاحب آرد آرد عالم یعنی بویرون و کویرون و
اضیاری ، جاهلی ، عالمی ، و هفاه ، زاهدی ، کویری ، اوقتی
سیاست عقلیه آرد به قدرت اولی و ثانی است حقیقه مادیه
و مافوقی بولند صغیره صباه آدم ایکی کشید آرد به
عاجز بود به قدرت مادیه مافوقیت آرد به عاقل بولند برام
اندر ارات حقیقه در دخی عاجز بولند و بویرون مدار احکام شرعی
و محو اسرار و ارباب اولاد و طریقه نفع عامی شایسته بولند که بر نفع
بالحاصل شایسته نباشد و بشماره غلظت قدرن قیود کومتری

هیه بویرون حقیقه قیود کلمی ؟ خبره دار و دلش درک (مانی نی لودها
او اشعراها) یعنی هیچ بریغیر بویرون که قوی کوشه و با کوشه به صه
اولوسه . احاطه رفاهی دخی و غلبه حشری بویرون شد درک دود
جلی و علاد حشری بویرون نه جامه کماله اتصال بیک ایست ابتدا
از کندی امور و تحریف مکلف نیکو ، اگر ای حقیقه رعایت رضایت
صیانت طریقه حقه اخذانه خدمت اینک حقیقه آید اول وقت آن
اهل و عیال امورید مکلف قیود آنده دخی خدمت و صیانت و طریقه
حق دعوت و دلائل بنده بر سر فواید او برید و ده صده اهل
بلده او امورید و هلم جرا دارة خدمت توحید آید به برده و بکرده
برساندن جمدی خدمت مکلف فواید و اول وقت اشراف نور
حقیقه به صفا و طغی و عبودی کافه مخلوقات الهیه بر یکت نافه
عمومی نظم و تدبیر ، تیج و زری و جمال هدای و تدبیر و صافی
قدسیانه و هلم حقیقه ای بویرون اکا یعنی و شایخ حقیقه امام
رفاعیه به جلوه که انظاره شایه بویرون فواید نقل و روایت آید بویرون
حقیقه یعنی بر اولوسه به بویرون و کویرون لزوم کور طاقه
حکیم و لا عافی حقیقه آید به با نچند موقفا طفلی و کور و خادم
نزد نه اینرک هرکس حال کوره حقیقه و برسد اول و دخی بر غلظت
و ارباب مختلط و بایکدی و خلیفه ماضی است احباب آید به بولند حال
مجازه نه الفور نه حقیقه نه لایحه به ظهور جدول و بعلم و ملک
و غم نهایی آید تبذیر ملک و بقدر قدرت اول و صاحب به عبود
مرصوف ابرار و بنده علی کرم او وجه و دخی غلبه حشری حقیقه و بویرون

فخری حبیبی از هم خبر و محسوس نزل اجبر و مکافات حساب از افاضات و دیگر
 حدیث شریفه (ما رقی العبد رزقا و سبع علیه من العبد) بفرموده که
 مفروضی هیچ بر قول جوده و سبع بر ذمه نصیب او باشد و دیگر - دین
 حدیث شریفه (العبد کثر من کونه الخیر) بفرموده که معنای شریفی خبر
 قرائه چند نه بر خیزد در دیگر - علی لکن فی کرم لو و در حق غنم
 حضرتی بفرموده که (العبد من ادیان بنزد لیس من الجسد و لا یطیبه
 لا یکتب) یعنی جسد و جسم نه فرموده است ایمانده و حق جسد و فرموده
 و هر چه قایم و دوخته بر یکدیگر - سراسر قدس او - و هم حضرتی و حق
 (لا یمنی الا الله تعالی و لا یولی الا الله صلی و علیه و سلم و لا یزاد الا حق
 و لا یعمل الا لله) بفرموده - یعنی الله نه غیری معبود - پیغمبر نه غیری
 نقول نه غیری زاد - جوده نه غیری عمل بود - اعظم رفاه حق او غنم
 حضرتی و حق بفرموده که (بالعبد محمد نه الا حق و شرف حق و شرف حق
 و شرف القلوب و شرف المقول و حق اعظم و عظم المفضل الصبر و حق صراط
 و حق تقی الله انظر الله له و حق توکل علی الله کفاه) یعنی طریقه ناره حق
 خلق نفس شرف و کوهل شرف و عقول و کفایه بود - جوده عظم عقول
 اعظمه - جوده نه طریقه بود - الله نصیب بقیه الله نه بود - الله
 توکل بر او کافی و کافی بود - جوده انوارات عقول ان بود که -
 فکر نقد طور حب تعبیه تنگی معنای عقول شرف و اتصال به عقل حق اول
 معنای ایجاب جوده کوه طین و شرفه - حکیم اولاده عاقل را - سیدیم
 صریح از - الله در حق فرصتی کوه در - فقط جمعه اولاده طین
 و استیجاب کوه شرف خبری نزل و وقت فرصت عاقل به - و غنم غنم

و حق عاقله قاله - نظم تنگی بر قصیده حمد سوره اولاده ایات
 انه یوایه موفقه حال کوه شد -
 حیدر العاقل فی طین ازان
 و حکم الوقت یخفی حکمت
 و بر عکسین علما اجزا
 فاذا ما غنم الوقت نقضت
 حله الصالحی وقت اذ ان
 نه یغنی بایوم زمان
 و زاه ساعة طلق اللسان
 و صل المفعول مطاوع العنان

یعنی
 و هر چند عاقل اوله و حق موفقه
 نه کز لو طوایر کنده حکمت کوه بود
 و بر عکسین علما اجزا
 زمانی اوله محمه و غنم و خبری دهان
 وقت فرصت کوه و دیا طبع اول صابر
 انقضت زمانه او نه بر دم نه شرف
 و حق کوه که حکمت نه نظیر صبح آمد
 نازل مطاوع دایو علی سبیل اوله نه نزل

صبر شریع و سراسر عفت نه از این تنگی سیدر عظمی اوله یعنی شریعت مبسوطه
 و حق باطنیه که لا شکی جناب و اولاد حق حضرتی حق اولاده طرف
 و حق عاقله حاصل غلبه است اولاده اذن معینه اهل صری تحریر
 حکم قد غنم (ان او مع الصابین) بفرموده - یعنی او جوده نزل
 برادر دین اوله تنگی کم نزل بفرموده که (اجروا و صابروا) یعنی هم
 جوده و صبره صبره بیکر صبره نیک تو موفقه مفروض خیر بود
 حله نیک این خبر به بر طرف این خبر قد - چون در جوده و نباتات
 و دیگر - شقامت قد و زین ایام نه به بعضی عظم صابری نبات
 و استقامت احوال غنم و پیونده بید هوا استقامت قای اوله
 و کویا همداله نبات و استقامت حصول مقصدی اتباع ایامه شریع

باطنه برآمده فقط برزخ بود فرقه منبت اولی برشته
 ثبات و استقامت یافت دنیا و عقده مرضی اولیه احوال شروع شده باشد
 خیر شریفه وارد دلا (توبی حید علی حبیب لدی ایلی مرهما) حید
 شریفه دخی بومضای منقعه قرینه کرده (دان لوا استقامت علی الطریقه
 لا سبیل ما عندنا) بوردی که مضمون منقعه طریقه منقعه
 اولی بردی کند ورنه کوزلی غیر معلولی خاصه و سقا ایدرت و یکد
 طریقه منقعه شریفه فقط اهل قلوب به پیروی علمی عمل صالح
 جامع اولیه طریقت برآمده تفسیر شد که طریقه بومضای مرده
 شریفه و بعد چنانچه مرشد علم السیاحه اوضاعی رضی عنہ و غیره
 بوردی در که (سمل طریقه خالص الشریع فرقی نند) یعنی شریفه
 مخالف اولیه هر طریقه الحاد و زندقه در خیر شریفه دخی السیاحه
 اقیح من ارفانه علی ظلم) دیدار داشته یعنی خداوند ابدی بظانده
 استقامت قد پیجی بری بودند ظلمه قیام و دوام تقی استقامت
 منبت اولی برشته و باجموع ذکر اولیه عقده و باطله و نفوسه
 داعیه نه تولد ایدر که بوزن حیدری دنیا محبت داخل و یکد در عین
 ایستاده آما مقبره ده مغول و لیلی و زره (احسان دنیا) پس
 کمال حقیقی یعنی دنیا محبتی که کمال داشت قلبه دنیا محبتی متولی
 اولیه آدم ارفانه موت و حیات جزا و عقاب نقیم و ثوابی
 مرجع و مایه دوستی است کریم دخی بوند مؤید (اعمال ذکر اولیه)
 خوی شریفه اندی انجعه ای باب کمالی دوستی بود و یکد که بوند کریمه
 حکم عالین دنیا محبت مغلوب اولیه و ارفانه دوستی یافتن ایضا بقول
 کمال رسید و اولیه قد بر شاه عادل به بوسیده و بوردی

عقده نوع بشره تجاوز و سیاه اولی کنی و تفصیل ایدرک نیامه
 فرقه یعنی وجوده اندر ایدر بوند اگر عقلی نام اولیه اولی
 وقت فرضی بنوعی منقعه اوغیه عرف ایدر دی، حضور و ذکر کار
 اولی عقاید رت ضعیف اجبر و یحاکم ایدر دم ایدر و بوردی
 نوزاید که چیده مرسته کرمانی تقی، اما سقا ایدر و یکد
 منقعه اولی و دخی - دایدوب منقعه عموم بری هر زمانه کشیده ان
 قرینی به بعضی و ایدر بوردی (و نهادنوا علی البر و انقرو ولا
 نهادنوا علی الاثم و العذون) آیت جمیع است حکم منقعه ایدر عامی
 اولی و دیگر که چیده چانوده هیچ بر بوردی اکا کار که تاثیر
 اولیه کونج و از چیده نه بوردی و زبانی نوزاید فرقه نه
 خدایه ایدر دی. آینه ه عارف و حکیم کامل صفتی بود.

(تنبیه)

نیج که در وارد در که سبیل فقر و فاقه و عهد داشته حقیق عاجز
 هوسری بر دود و مجروح بولین حاله بر نفس شریره مالک
 اولیه و اما حیدری تجاوز نه نریز و قبول نصیحت نه منق اولیه احوال
 قیجی ای کوردی عزیز و یار غور و اغشای و عقل و کورنه که خفایه
 سوزید که و غلظه نه دم ادر که کمانی اوندوب - سلاطین
 بولور، عادی و توری به عهد داشته اوندوب شکله سر ارفانه
 ادر نه اوندوبه که کسی عقیده ابدی نظام ایدر بوی اهل غور
 و خفایه غلظه مکروه اولی قدی که خفایه نظرنه دخی برود در
 آماره (ابنض افغانی و فیض متکب) بوردی که مغرور اولیه

نیزه احد

لا یم اود هاته لانه هب
 وارح حق الله و حفظ امره
 و اخر من شر من است له
 و تمت ان نسبه معتدا
 فحياة الله رغم العدی
 من هب الله ان كنت حیا
 لری فی فرة القدس عظمی
 قد بذلت الحیة ان كان لیا
 و جعلت نقص الله عیما
 ان تمت فی ثار العی کریم

یعنی

اذهاب کریم عاقب الله
 طبعک نذایه قرب و فضا
 اوله احب الی الله کریم و کس
 تجاوزه تعالی هوسه صافه
 معده دغاده اوله دخی کریم
 سود خلقه بیره نقره بویا به اوله
 ایش رعایت امره مائل عیایه اوله
 اخر اوزره بولکه بکرمه بشماه اوله
 ناقه اوله که همای حسیاه اوله
 ممانده حیانه ایش ختم کریمه اوله

موا غفیر نه بری دخی امر معینه تیز و فقر و بالوقی و شما حاله
 و سرت و طبعی و نقط اعتدالی کوز نکره حسیاه حق قرآن کریمه
 (ان المذنبین کما لو اخوان لسا طین) بوسه یعنی سرف و تیزر ایش
 عاداتا سلطانک ایش و قرنه تیزه بر او تیز اوله حکم مطاعه (لا یجوز)
 بیک مغلول الی غفقت و لا یطهر کل البطل) بوسه یعنی الله
 جم حقیقه کنی بویزه با غیوب شدت بخل و سکن ایش و برده به
 ا حیل الی اولوبه سرف و تیزر دخی ایش و دیر ایش دخی اوله رزانه
 و منعم حقیقه حق شانه (کلاوا لیربوا و لا ترفوا) بوسه یعنی
 بیک ایچیک فقط سرف ایشیک و دیکه شوا بیده معلوم اولکه

بر نفع و احکام حید نه هج بری و در حلاله مکتب طبات نفع
 الیه اید نفع صاف و کله شوقه و ارکه قاعده بر عاقب شریعت
 از نفعه طز و طری کوز ترسیا بایه بوسه حسیاه و طبات نفع قرآن
 عظیم انسانه (یا ایها الرسول کملوا من الطبات و عملوا صالحا انی بما تعملون
 علیم) بوسه یعنی ای پیغمبر از نفع طبات نفع ایش به بیک
 و صالح ایشیک نه سرنه اید بیکری بیوسم و دیکر ایشیک کریمه ده
 دخی اوله نفع کثیر الخوال (یا ایها الذین آمنوا کملوا من طبات ما رزقناکم)
 بوسه یعنی ای مؤمنه اوله قولام سرنه احسانه بیکم نه نفعه نفعه
 اتقی و عاونه به بیکر حبیب عظیم صلی علی عید و سلم اقتدر (کلاوا
 و تفرحوا و البسوا فی غیر سرف و فخر) بوسه صدد که مقدر علی
 اسرف و قورنی نیکس نه بیکر صدد که در بیکر البسه کیک و دیکه
 و نیک اوله صدد صوف حکم صلی علی عید و سلم اقتدر حق نری بوسه صدد که
 (الطاعون انما یزکک الصائم الصابر) یعنی بوسه سرنه نفع اید به سیم
 صائم صابر نفعه و دیکر ایش یعنی رضای رضای و غفر حق نری بوسه صدد که
 نفع ایشیک اقول عاوا و ایشیک نه دخی شود بوسه بولر و دله اوله نفعه
 و اولاد و کولر و حایر کره رضایه صلا بیک و دیکه عاوا صبر صانه
 غری حواله غلظت کوزر بیکر نظام و تیزی می فله ایشیک زیاده
 مرد و ایشیک نه برده امر معینه نه بقیه به قدر طایفه
 نه و نفعه قدری و توره جیک قد برلف صیایه و بریفه اکس
 ایشیک نه دونه و دست طبر حلاله بولر نه زیاده و طری ایشیک
 امر معینه اقتضای کوزنه و حب طایفه نفعی اوله صیه اید و دله ایشیک
 الی اولیکر بوسه نفعه کوزره ایشیک اوزر که البسه و طعمه ده

خسوسه الفت ایدیک زرا نعمت برقرار در طوره جب دوام نیز، و نالکانه
 بدست یکم و سوسنی السمره جوئی رغبت ایدیک، جزئی فاعله محله
 و ارسته اولک، اولاد و عیالکده آداب و دینی اوکره و دین اهل و طبع
 غیر مؤنه نریه ایدیک، کلام شریفه غری اقواله عقاله و دیله
 ضبط و حیانت ایدیک، محاسن و محاسن شریفه و غری برله کیده و کیده
 میانه و میانه « استوفقات صابرکده و دخی فقره اولیفه کوره امر
 معیشته حالت و طبع و طبعه عقاله و طبعه و بیضا و دجودی
 خونت و قفاله برعه اهلک شریفه و شکسته عقل و کاست افقانه
 اولوب بر جوده سرری محوید از محمد نصرت قدری بیایوب استفا
 انجالت و قرطالیه و نمائنده فقاقت اقله غره و صرت و کاست
 قبی حب و دخت ایدیک، خونت و قفاله التوب الفت ایدیک و یک
 فقاقت ایدیک حال اوله و یکد که بود ایدیک در جریخ و دخت و نری بیایوب
 حاله ایجعه و کند و نری نزل رفعت و دخت و دخت و دخت و دخت
 حیانه او یا شیه و لویه نظام اعدال انچه حالت و طبعه و دخت
 محقق اوله بیایوب، اعدال رعایت ایدیک نوزده بری اعتنا و دخت
 ای عاقبت حکمت تعار شریفه غزلان جلالت اسرار مقدسه و دخت
 شود و صایا عبال و نافع و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 اولف و نری عی و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 موا و عقیقه نری دخی ایدیک مصاحبت، کونورده و مجانبه ایدیک
 بر حکمت سر و نجیب نه بری نصی ایدیک بر المیات اولیفه اوزره
 انانیت روز هول ایدیک محسوده برساند دمان و تحساره ایدیک (بالب
 بی و جید بعد المشرقین قبس القربن) یعنی ایه کاشکی سده کی کونور
 بر قریه هیچ جا محسود، ایه کاشکی ایه ز سرشده و دخت و دخت و دخت و دخت

دیدک بابت کرمیده دخی (بالبین لم اتخذ فلانا حقیقه) جور طبع
 یعنی ایه کاشکی فلانا کرمیده دوست و قریه اتخاذ قسم دیدک
 قریه سو اولک کرمیده در که اتخذه یعنی دخی حقیقت و صافه و صافه و صافه
 دایره اعدال و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا
 طبعه و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا
 اساسی اهدم و تحسیر انی التاب و دخت شریفه و دخی المری علی
 دین حسیه و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا
 و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا و صفا
 دیدک: اعلی شافعی دخی و غره و غره و غره و غره و غره و غره
 دخی بومضای موبد و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 عین المرد و نساکی و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 یعنی کرمیده و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 اعلی علی کرمیده و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 مقایس المرد و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 مقایس و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 یعنی
 هر عده و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 هر شبهه و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 آئینه که دخی و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت و دخت
 من عاشر الاشراف عاشق شرفا و معاشر الاشراف غر مشرف
 مانع طبعه الحقد مقبند با شرفا صابر حاله المصطفی

یعنی اولیایه شرقی که شرف اید در بار انزال و ساقطه تصاحبه در زمان بروز
 چشم غریبه نگاه اید بقرائن عجیبه قرب قرینه شریفه بخیال یو برستند خود
 صحت اخباری اخبار اید ترک ازل و سرارونده بر سر لطیف دار قواعد کعبه
 عقده و شرعیایه ثبات اولیایه و زره زمره انزال افرد نوعی همی رسیده
 بزرگوار و معجزه شده آید تا بعد و اجتناب صلیب و دوزخ کندی
 کونو فکند نه نشأت عید بخانی خلاصه و سر سوت و صیانه و شراره ای
 قریب کندی کسری کوییت و مخدوم ملک باشد و اول قرینه ترک و حجاب
 اید اکثری براسه براسه اید و نفس میل اید رک ناره و کندی
 قطعه اولی که شواله نه نوع عام عمل اولی که منقبت عظیمه اسباب
 عقل و ادعایه عیانه و برکات موفقت بر موطوعه برانده
 مواد عقدت بری دخی زده اولی که رسد و رسد و اما عهد طرفی و لغت
 فقط عقاید یو بدست شرفه اید نه عهد زده سده اولی که احباب اید
 زیا جمعه و منقبت اولی که بعضا کسری عهد طرفی ظاهر اید
 حالیکه بر طرفه افندی مطلقا اسباب برقیته که برین نشاند
 برنجین باطلات لاف و کذاف عهد نظر با خوب تصب انیس و کتاب اللام
 اتباعا تحقیق کسری ردها توغری ثبات و تحقیق اسفاده مالک و الام
 بوزنه نه طرفه عهد و صواب شایسته اولی که باطلات شایسته
 عهد اولی که حق خطه نیکی طرفه عهد یعنی باطل محض یعنی اسبه اولی که
 بختی نکرده که کسری اولی که بر قصدی روی بخوبی کند ظاهر اید
 حق طرفه کسری ایچس همی به عهد و حقیقت و علم و حکمت عهد
 اولی که حق به طرفه فروتنی کتاب شایسته و سده نه
 دوشی در دوشی عظمای حجاب دنیا که برین هدیه موفقت عیانه

اخباری که کانیم نمید - سلطان عظیم امام صه رضایه و خدایه
 بر مقام ضابط اولی که اندک که کلام موزونه و منظوم و شریف و نقد
 عبرت اید

عجب لطایع الفصوله بالهدی و منی دنیاه بالمدح اعجب
 و اعراب من هندی صنایع دینه دنیا سواه ذلک لولیک اعجب

یعنی عجم الحاد که هدایت و روشنا بود و ها عجمی که دبی صواب دنیا و به
 بزرگوار هدایت و خوب اولی که دبی بقتل دنیا و به

بزرگوار نمود باو قرینه عظیم اید صراطه سیاه اولی که اید و به کسری
 اطاعت و تبعیت بوزنه نه وادی صلاصه صیانه زده نه داخل و نور
 عهد و طایفه نوره معاشرت و طرفه عهدت نوعی بزرگ صنایع و ادب
 و خداوند معجزه برین طوق بر عظیم اولی که اسلامه ضابطه زیر اید شریفه
 (السلام من الناس من ید و لسانه) و به وارد شده یعنی سده اولی که کسری
 خفته ناک الیه نه و دینه نه نور تلویک سده بود وانی و خدایه و خدایه
 مروی دلا به عهدت شریفه دخی (ایمان قدرت علی ان یفهم و کسری
 قلیک غنی لایعده فاضل) و به رفته مضبوط شرفی و علم نکرده که کسری
 غل و کسری بولید بر مقصدی و دلیل و طرفه قادریک همی ظهور اید و کسری
 ظهور عیانه طایفه طرفه اولی که و حق تعالی بر حق هدایت
 انیکه بون غنی اولی که و شواله عقل و شرفه فایز کسری و کسری
 هر طایفه از طایفه بر سطح طرفه اولی که اندک بشه ایچس صیانه اثران نیک
 و کسری حالیکه فایز عظیم ان نه (و لکن الخافین فضی) آید کسری
 خانه معیه و طایفه اولی که معیانه آید کسری و انی فقط خیم طایفه معیه

ورده بجهت بر و بر شمع بر عباد صراطه بولور اما همی افکوده
 حوله ایده کشیده و حالت این و لو که فدی نفس ابد اولسه صیانت
 اید صافیه حرم در عایت بار او غور نه موجودی بید اید
 الله یلوه بیه و دونه خیانت یک صفات و کفایت نفس
 احتیاج و مدته و سماکه احکامه در سحابه و بوی دهانچه فضائل
 کرمه نظریه مالک که مالک جوی هر هوشه از کرم بولنه لاف فی تحیه
 و تقدیر ه اجاب اید شوال و فضائل عالی کرم مدبر و مدبره
 حسیه و انبیا نبیه اربانه دخی موجود اید و عوفیت و کثرت
 بادی خلق ضرر در بر مضایق اشارت اولور نه بری دیسه که
 الموصین بجهت بار بادی لا یخفون و نقد العز فی الخیر

یعنی بجهت حوله هاشم غ و کرمی سوخته بادی نبیه عبد قدس غایت
 شایسته نه خیال اولیا نه مدینه احد در خست افروز
 ایشان حول جویی بر بوی جلال و لاهنه بید انیس و رفایه و مکانچه دخی
 کند و نه مساعد بولن بوضاعت بر او حوله شریفه اید بخته اندر سید
 اولور شوقیاس خفون حیات و افکار اید بار کافه اهل نبیه رضای
 و کما برادی و قضای شعله عافیه حکمت کما و الوضات عاید
 عید اید و دانه قائم اولور اخذ و تقدیر بر اید کونونی تعب و ضعف
 عموم نقد نظریه نه محمل حکمت تحصیل اید اینست مد نظر بر نبیه عاید
 اسانت نفس اولور و ابرینه و اهل و عیال و قربا و حبیه و حبیه و دونه
 طبع اولور هسی محلی نوع عام اومینه رعایت از م اولور حوله اید
 هیچ بر عافیه مخلوقانه نه هیچ بر زده اید غر و دایره و ایدینه سوچه
 و خلق سوخته بر اید که نه دخی مرغ این چونکه خلق از اصل و حقیقت
 حق ایمانه هر که عقاید برنجی دان اعلام مرتبه سید اثر شریفه

(انصالحکم اعقلکم) بولور یعنی عقل عقل نبیه در عقلی هوید اولور
 عقلی دخی هوید اولور عقل اولور که نفس کافه غایت و شرفیه
 عقل و سرعت تحمید اینی دانه ده بولور رب حدی تجاوز اینست مدینه
 و بر نفس شود چهره بر که دانه دانه در ده سی رافعه الغیب ضبط اولور
 غایب رتبه غورنه نه اید اولور نه کمال بوده که اید استجد با سبب قضایه
 بالطبع مائی و نعمت ایمانه هر که اهل فضائل اولور بر و اصاله حضرت مدینه
 دخی نای اولور امام رفی و خواجه غنی خفزی بولور مدد که لا نقل
 لا فعل ابرار المستحق بل صواب و المعروف لمن یستحقه و لمن لا یستحق فی العلم
 صریحاً اغیار و المعروف مانع و لا یستحق و لا یستحق فی العلم (اهل المعروف
 فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة) و لا یرکب ذل و لا یخجل لا یستحق فی الدنیا
 لا یستحق فی الآخرة) یعنی ایستحقه نه بقدره انیم خوری سوچه استحقاق
 اولور و اولیا نه سید اید چه اولور سید کما در استحقاق
 اولور اولور بولور بولور اید اولور جبر شریفه بولور که دانه
 اهل جبر و اصاله اولور دانه دخی اهل جبر و اصاله اولور حقیقت حال
 دخی بولور هر دانه که بولور دانه قرانته بار دانه دخی بولور
 امام نبیه و صنادی و امام به السراج و مقص و جمال صنادی و دوزی و حله
 رحمت که بی حول رجال علم و طیفه متعوله که امام رفی دخی غنی
 خفزی خرسانه و برورد و صاحب ایتام و امام و قورم قاریند
 و کوریند اید بی بالذات کور و نقد و انبیا اید اید و خط و
 و سار مال و لریند کفایه البوب و بر و دانا استعاره خالیه که
 اید حق کند و ایتام و صاحب بابی و بروردی شفقت و رحمت
 بولور نه علی و قورم از اید بر دخی عیده اید بر امام شایسته خفزی
 بولور که (انفق علی خلق الله نفعاً بالعباد) یعنی نفقات

[illegible]

نوعی شکل اسباب از حقیم و دیو نه قاضی اعدیه حرب و قتال اولور
 خربیده دخی (علیکم بالسلامة) و علیکم فان من تشد فی انار) جویشد که
 مفهوم صیفه ذرة اتحادیه ایرلیک زبانه ایرلیک کبیر انتر مقصد
 اولمه اولور دیکله جویشد ذرة اتحادیه انقضات ایسه جنگ کبیر
 به حقیم جویشد به ادعاه دخی نقصدیه بریاه اولغه قوه جامع مرکز
 و هکیم جنمه هدف و هکیم و ذل اولور و ولایتی منصب و ذل اولور
 هکیم جنمه کیم شوهرت و دوچاره عدل اولور و سلب و ذل اولور
 شریزه اتحادی یوز یوزب حقیقانه بدل سلیک بر قاضی کبیر یجی قسم
 روی ریضه و طراز فادایر اذهام و افکاری تعلیمیه و کمانه شطرنج
 هر طرف تخم دور و برینه کنددر ، یجی قسم دخی ایلی کوجی خلقت الله
 اوینه بولایه یجی سبب کیم و باشد بدی مصائب باخدا مقصد
 برکیده ذرة رعایت نده سولیه به خوف و خشتیه هکیم اذکاره
 شوهرت و هکیم مع نقصد ، هر طرف ویندی جمیع مال و منال و کفر و دنیا
 طرف زنده راغب و کاه بصره کاه بولایه کمالدر ، اویشی قسم
 تکلیفیه به خضار روی تعالی و تقوه بولایه رعایت و بریه و ضرایب
 غفده طلب عدالتی و منافع عمومی نوعی ترک و اهملایر و از قوتی و کفر
 تحقیر و ذل و طریقه امداد و در یجی قسم دخی ایلی کبیر هم صفت اولور
 حسب صاف غریه و حسب غری اولور ابار غصه اینر و هر حیوانه
 و غلظت و قوت و یوز سوزله خلق انار ایلی کبیر کی کندی نفسی دخی
 مقصد ایلی امداد بوفعل امداد کیم اتحاد و دخی و هکیم جنمه کیم
 خشم الحشاه و سازش اولور امداد بولایه شروت و نفی نفی و شوهرت و خانی
 امداد دوچاره صفت و نفرت و اخذ و آواید و بوفعل غریه و سلب

و کبیر صفر و عقرب بوشلور و خورار قطع طریقه به اخذ کرده انج
 و نزلایه اهل فساد در لکه حال دشاری کتاب الله و اولور رسول الله
 مخالف و صلوات یاب عقل و حکمت خاشده حال دشاری مندر نفی عام
 اولور و رابط اتحاد عمومی مخالف نشی و بوفعل امداد باطبع و صفت و صفت
 حکم نظم انسانیه خارج بولایه بقصدیه نوع علم اندک شوهرت و
 و قاضی اجمعه انار و بوفعلی شریعت و عقید و احکام اولور
 مواد عقیدت بری دخی خاوری ریاضه ادره یعنی نظری و بریه اشای
 مستحبه و قول و عمل استماع قول مستحبه و کمانه نفوذ کلمات مستحبه و صفت
 و بوفعل دخی اعمال مستحبه طریقه شوهرت اتحادیه رعایت ایلی حاکم
 ریاضت خاطر قبول شرافت ، فکره کتابیه ، لجه انبار ویر
 خربیده (روح القلوب) و شریعت (فیه النفس مطیه) جویشد
 یعنی قیل و کزی کاه کاه مستحبه ایلیک و صاحب هکیم ایلیک
 نفس دخی طراز عسایه لجه ایلیک زبانه بولایه اهل ایلیک کبیر
 شریعت مخصوصه به نفوذ ایلیک اولور و ذل و کفر و انچه هکیم بریه اینر
 کوزیم بوفعلی ریاضه التبریه و قول و اضافی ایلیک حاکمیه بریه عقل
 هکیم بولایه اسباب طریقه کافری نقد جمیع و اشکالیه بولایه ایلیک
 اسباب مستحبه باخدا که حکمت عقل ایریه جنگ اولور شریعت و عقید
 اولور ایلیک ساعده بریه بافعله لایه کبیر کبیر و کذلت ایلیک
 و باطبع شریعت و عقید لایه کبیر سوزلی انار و باطبع و بافعله
 یا بولایه شریعت اهل ادره نفوذ و دقیقه حکمت انار و بوفعل
 نظریه به منافعی نوعی عامت خلد و اخلاصیه بریه برایشی نوعی خلقت
 عرصه و حاکم نقصدیه و بافعله و حال دخی نقصدیه و بوفعل

دخس بر کینه دخی است و با آنکه سیات و کبایت منعمه اولده غلبه
 بوفقه و دان دخی بر کینه غلبه بولیده اکا بر عیب همه و بولیده
 اولدین بر حیا اکا استاد و محمل و سانه جسد اولد غلبه و نهاده نغف
 اتمکده و دخی بر کینه نفس و امانه و با سفت قید بر اطر
 و غلبه بولنره ایت فر و اذیت اتمکده ضایه و جک اولورس عقده
 نوع بزره رعایت و صفا و صافه خدمه شبه اولور و بولنر عکس دخی عکس
 حیا استاج و قبل عقده و وقوع همه سول دخی سول و بولر و کب
 به اولورنه تر سانه به جک آیات بیان فر قانیه و احیا صحت بولیده
 اعم رافعی رافعی و غلبه غلبه بولر و غلبه غلبه (کوز منصفه دخی و غلبه
 قلوب غافله میاید قلوب دخی تو غلبه قلوب دخی و ساهانه
 بولور سانه دخی قلوب زحمانه هیکل وجود دخی قلوب سینه
 بنابر قلی کوزنه و قلوب غلبه می قلوب سینه زیا قلوب صحت و بولور بولور
 سانه دخی سول بولور افصا صحت و بولور سانه اولور حدیث صحت بولور بولور
 الخ جسد صفت صحت صحت و بولور سانه اولور حدیث صحت بولور بولور
 بولور سانه دخی جسد قلوب دینده بولور سانه اولور حدیث صحت بولور بولور
 جسد جسد کس صحت بولور و اگر بولور بولور سانه اولور حدیث صحت بولور بولور
 محظوظ سول و بولور بولور سانه اولور حدیث صحت بولور بولور
 صحت غلبه صحت و بولور سانه اولور حدیث صحت بولور بولور
 یعنی هر قدر سانه به بقا و بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 و جابه حفز و وزیر و اوله بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 (کشی بولور و اعطای اعم) یعنی بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 و لافق سانه و بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور

بوده تجربه اهل توفیق میدرد اعم رافعی رافعی و غلبه غلبه بولور بولور
 الناس فی غفلتهم و حیا منیه و غلبه غلبه
 مادن و اذره الریح و حیا منیه و غلبه غلبه
 یعنی غفلت دهر بماند طاحه اولده به اماند
 قوت بماند حیا به توفیق دخی بولور بولور بولور بولور بولور بولور

نفس

قاتل باء و جسد کس صحت بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 آسای و جسد کس صحت بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 خاوری و کوز و قلوب و دخی و جسد کس صحت بولور بولور بولور بولور
 ریاضت قلوب سینه کرب و جسد کس صحت بولور بولور بولور بولور
 نظیر و لطائف سیم و طراف بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 اولده سانه به ای بولور بولور بولور بولور بولور بولور

یعنی غلبه سانه بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 یعنی من لیل الکلام بولور بولور بولور بولور بولور بولور

یعنی کرب کرب بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 سانه کرب بولور بولور بولور بولور بولور بولور

اکارک بر عرض عوضا و مقام و تراخت و باهت و غلبه بولور بولور
 راضی قری خاطر اولده انصاف بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 منصفه قوه عدیه ده رضایف جسد صاحب و کس بولور بولور بولور
 ابا سولاد سفلی دیکره و جماع صفات طراف سانه اولده فقیر بولور بولور

63
 احوال و آفات و غلبه غلبه بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 و غلبه غلبه بولور بولور بولور بولور بولور بولور

الحکم اولاده کلام الهی و کلام انبیاء و مرتبه علمیه الهیه و السلام
حقانی و محنت ذویه و وحدانی و عبادت برحق و درایت انبیا
حائز بولندن سوزش آتش دخی ریاضت سیم اقامه اولوب آدای
ایله اندر دایره ایکی مؤظفله انصاف و یوندرینه سلوک و احوال بر خیزد
ذات آیت و عمل بر عمل او فطرت که بونفکد اقوال و افعال دخی ریاضت قربه
حق و حقیقت اولور . آیت یونون کافری نوعی عامه صانع محمود شی
ستندم و روح حکمت و هودامه سزین ستوبه - (دخی بون آیت حکمت
فقد اوتی خیرا) یعنی حکمت فطرت اولاده حرکت اولور حد و حد و انصاف
مواظقت نیک بری دخی نعم و قوتله باب ارباب سائده فطرت فیکه - ^{بسیار} ^{بسیار}
انچه برینک هاده کسری کورامه و بیایه بر طوره کورنگه که ^{مستحق}
ذکات و فطانت و حقیقت ایله لطیفه ایک انجمانده صفت اولفد
اثر عبادت و بلا فتنه و دیار به دینانه که

لیس الفی بیدی قوم لکن سید قوم انصافی
یعنی قائم اوله خلق عبادت ریاضت صفای اولاده و بیه اولو شایسته ریاضت
ایباب سائده ایبرهت تقابل حد و حد و دخی قیادت عبادت
برینک شدله - زیاده اولاده که حدود دایره و دخی قیادت عبادت
تفاضل و تعالی آیت سائده عقل و حکمت - بونفکد باب سبک عقود
یا بدین نام اولور نه طریقه نور و فلاح و روع و عودتی حکم کو یوایم
عقودنه براین یوفد - زیاده کنایه عبادت اخلاص انبیا و سزینده
عقلی غیظ و حدنه غالب اولوبه غیظن فوره عقیدیه با صبره جبه
دهانه عابد که کنایه عبادی عقود قادر و کمال - ضابطه بر حقیقت

منصف یعنی کلم غیظ ارباب سائده عقود قادر اولندی تشریه عظیم
اشانه مدح و ثنا برینده و دیکه که (و الکافین الفیظ و العانین
عن الناس و الله یحب المحسنین) ضابطه علم کرم الله وجهه و رضی عنه
حضرتی بیه شد در که (فی الخلق الفیظ الفیظ) یعنی خیرین انبیا
قدت حاله عقودیکه - بقیه حکم دخی بعضه ارباب فیهما و فقط شری
ادب اخلاص ایه رکن دیکه که

اسات فکرت اذ اوتی کریم
یعنی کراستونفور آیدم ایسه
هذه فی عقوبه الهی کرم

مستحق اساری یک جوده - بری عقوبه بر جبه کسری ضابطه امار
و عبادت سزیمه و زود نوحه - بری کنایه عبادی ذرته نوب و روع استعد
ایک، بری تفاوت و خوار و عبادت ابرار و اولندی ضیح شفاعت اولوبه
اعمال سزیمه و زود نوحه - برزوی حیاه امه دامایه ارباب و اخلاص
حسنه و احوال کرم بر اعمال صالحه جبه و حجاب و نوع عامه و سنده دخی
اسباب تقویه و کمال که غیظ و دفع و دخی عقودیکه - عقود
یوکی و هایت اساری وارد که حکیم و لبیب اولندم هودا و عبادت -
اوت حد و اولاده و حقیقت سه نعلیه قیامه اولاده عقود و طوره فقط
حد و اولاده و حقیقت سه نعلیه ارباب عقود و طوره حدود و عقودنه
خیر نوع عام و جبه صفت و دیکه - عقود اولندم انصافی و حقیقت
نایب و جبه موضوع بر قوت قاهره در لکه کسری حرف کندی سفر و حقیقت
عائنه اولاده عقود و جبه - زیاده عظیم اشانه (وان تعذروا لی نقوی)
یور طره که وضوحه برین عقوبه جبه اولور که تقوی و هایت بری

ابنده ولور ستر و دیگر کلام اکر ای ولایه بو قول جیل بر علی اتمت
له حاله نقاره عدولور و حسانا و موافقت بری دی کفر
کن لکن خاطر کتره ب بونیه هار میمه و بالعکس کنه و خفا حاسه اختلاف
ستفاد لقی بیدر کور اویست عیانه و فورانه نصایح نیکه بادی
اولیه ولایه توفیق حکمت اشک اکر انه استعداد قبول واریه از حسیه
اخلاص دعوت بیدر چونک استعداد فطری و هودانایه لطائف حکم بقوه
قاهره اولوب نریزیات حسیه ابر کلام سنی سابقه برور حقیقته شیخ
ایده فقط خالق استعدادی انه که کاشمه و عمل مضه راده لرینه
کاشه ابر ارته از توکم و مزج بر نورده معاده هج بری ازم ایز
بونده سی طورده بولنا ماده هجای بی اسجی ماده لطیف و کلفت
ضعیف نکل احوال حسیه و قوی ییز و ندرده طریق عدولت سیدر فکرن
طریقه عدولت تصویر سوزنده حیکه طبع نور قوه خارج اجباباده
فالمیه ولور و اواره بری نفس و دیگری فله حقیق ایا بول حالت بونیه
مغلوب اولانده معاذو کور طبعی کاحد حرکتی استقامتیه اولانجه
ماده ابر مزج و هوسه محمول اولیش حاله نفس ایز و هویت حسیه
انراضی قبلیه نقد برترج نام پیدا بر نفقت و هلا و هوسه محول
نقد لرنه و قایر بولور و ایزه مغلوب اول حقیقته ارته و نه سی بری و نور
و ایز بر حیت هر نفی عکس نفی ایز کور طبعی از عقیل بر لیدر و ایز
و هوسات نصایح نه توافقه انجیا هج بیدر قبول ایز بوردیم مغلوب نفس
و هوس اولمه ولایه کبر ارته خوف فرجه معاده بری اصدق بیزوگر
بونده دهن ضمه اولوب قبول صلاح ایز حیکه بیدایه اولده هلا و طور
طبعی عاده نه حقیقته کچر یوب اگر ذری نوع عام تعلوه بیدر ایز هوسه

واقعا - باب عدالت در قاضی ، موثره و کافی حقوقه مساوی طبعیت ،
و بهر باب و بابی صیانت امور و حضور حقده حسنه حق استا به چه حد
احتمال باشد و او وظایف و توفیق ،

هه عاقبت توجیهی شریف و مبارکه که در عدالت وضوح و اسرار و حکمت
و حقیقتی قریب و ارکان ابد و نوع عامی سبب صیانت و مدار آفتی اولیایی
و احسان کننده و محترم است و کنی دخی اکلا .

افزوده ترتیبی به حد عدالت اولاد و اهل و عیال و کول و هاب - متداول
قدرت است به بیله های گناه حقده استعمل و احوال و اولاد (حکامی از حکام
مسلک عمر رعیت) حدیث ترفیع و رضی بودن نماید - علی بنی هر کسی
مردود و رعایای مختلف و ده مختلف و رضی موند - دیگر - عدالت
ال و علی کسب کند نقد و اجرای عدالت نماید - بعد از اجرای نقد
اولاد ادم طبقات و مراتب عدالت کافیه شده اثبات قدرت و لیاقت اید
و الموفق هو الله

مواد عقیدت بری و رضی هر خصوصه شود مجتهد و بقیه و نفقه و مری
و زنده و کمر و توانمده و ذراع و انقباضه و بخت و ایمانه و دگر
و مقربا به و با غنی قصه بر نه بدو سیاه - که در و ضایا شده و دهان
نقصای حکمت حد وسطی رعایت نمیکند - و آنرا عظیم آسانده (و حقیقتا کم
است و دسط) - بجز - ملکه که وضو ترفیع سری و وسط بر است اولاد اذره
بر انده و دیگر حدیث ترفیع و رضی (خیر الامور و اسالط) - بقدر
بر روایه و اسطرا جور ملکه - یعنی امور در دای و وسط اعلی دانده
ای طبعی در زیر خدایه در - حکیم اولاد ادم هیچ بر حاله مرتبه اولی
استند عاقل اولاد که کسی حال وضوحه به بد مقام و سطحی کمره و دخی

عبدیه افراط و تفریط به بحالت اید و ظهورده شدت مرتبه برادر چه
و بافرد و فاعه نام حالی گسیخته به حد قدرت گسیخته مجال بافرد و جمع
ای به بالعکس مرتبه و سطحی شدت قدرت است به هر یکی ، عقیدت باغ
اولاد و رضی عقیده اقتضای اید - و زمانه به زیجه امنیت و مساعده کدر و بی
ار نه هیزان و محدودیه توری برون سیمک باشد - و حال ظهورده رضی
کندی بر بدی کسب نه تشبیه ظهورده زنده و محدود و فاعه مجال بافرد و توانی
حالی - شده عاقل و افاضه قانور - چونکه کافه احواله رعایای از اید اولاد و طبقت

بر مرتبه بعضی اعدال در جری آید اهل حکمت - صاحب انصاف غلط خبر و احوال
نویسد بعضی هایشه نظایر برادر و درسی باشد - خرد و دای و وسط و حال اعتداله
برادر نوع برده خالصه و محدود انتظام نکرده اولاد که هر شیده و اصل
نظایر اولاد و زنده برادر زیر عالم بر شیده تا هر محله - بر حاله
و بخت اول سبب غایتی برادر و دیگر که شود مطلب قدرت و طاقت
بسیار خارجده در - باو غایت از دوری آن و ده بایده و بقیه
و جز زنده اید - زود برادر وقت بر سر و عالم اید و اولیایی اجماع غایت
و حصول قصه نه هیچ شک اولیایی و طاقت محدود شده بر اولیایی حاله
نه کند غایت - و برادر به حد قدرت که به بدو غایت مقصود و رضی برادر
اولیایی صیانه و یکم عجز موهبه اید محاط اولاد و عزم برادر غایت کفیه و اول
اعتدال نقد باطن اولیایی گسیخته نقد هاید - این و وجود انشیه
منجم اولاد و لطافت کرم و لطافت سیه صیانه در - خارده و عویشی
انفا اید کدی حاله قدرت و عزم برادر به بر غایت اعیان اید به جو -
هائی نوعه اولاد خیال اندیز ، شریعت ، حافظه ، مدرک ، حسن

هوی ، جمیع اشیاء را که لطافت هدری کنی طریقه طلب
غایت اولی این حاله ادران مقصده وصول نیزایه موجب کرمی فایده ده
که کم واصل غایت اولی این دعا یا هر رس او که و هر تاج اولی فایده نکات .
اودم نیز لغات را می افکند و کم هرات فی نفس کرم

یعنی غایانه به بکشد یکم یا که در مرتبه حیدر انجمه و دخیال و در مویا باله
یا که بر توری هرات قالور . عقولک غایت عقلی یعنی با ندی و عدم
مجا و غایت مطلقه م وصول بر احوال اولی این کجوه عقل و شریعت است
هر موعده نقطه اعتداله به ای طاس امر و توجیه بخشد در ملک و رفاهه
اعتدال کوزه دره که صدمه بخورده سالم و ایستاده باشد و دیگره
مفتری ازاده سرایه ابو حیدر غلظت سیم و دهنه به معونه وایه ایله وایه
(و عند تنه یسطر المصادق) یعنی بوی کوبه نلای بولایه ایله به قبول
انیمت مقدور عاقل و حکیم اولی ادم محققه شاه و وفایه نفی عالم جمویه
باجمه اقوال و احوال و افاضله نقطه اعتدال تجاوز ازین و توجیه و حققت
عقل و شریعت توافق و بی نوع خدمت و مقضای حکمت قطعی عمل و کرمی فایده
اولی و اولی فایده

موا و عقیدت ری دخی دانسته نیست اولی این شرطه نواضع وایه فایده
خدا بر لقمه شرطه کور بوزو و شایسته و نفاذ به زاده اولی این شرطه فایده
استانده عاری بذل انیمت ده ایسته عقلک قبول به چکی و شرعک
را دیده و چکی عدی تجاوز ایله دیگر غایت الله رایج به مقصده عالم
و مقصده مطوف اولی این نواضعه انیمت دولت ماضی شرف نایسته
کور بوزو ملک تملق قبی بوزو رایس نقصان عقد دولت به چکی کشت
هیبت و وفایه سلب و ازاده بر و قدر بی دخی عقول عالم جمی فایده

خفف و خفف کورتر و فایده دخی درجه نفاذ بانو اولی فایده اولی
دین تانیا دنیا به طوق نور و دیگره موافقت انیمت که نقطه به بر اید
درجه سنده و صفت است و لغت شریعت به ساقط اولی ، بذل
و عطای ده اسراف درجه سنده کرمی فایده زای عاقلی و ولایه ایلی
بیر غایت کور و ازاده خطاب معی بوی صمد که (اولی فایده اولی فایده)
یعنی اسرافیک زای الله اهل اسراف سوزده شده عقل و شرعک قبول
و تجویز انیمت عدی تجاوز انیمت حبلی عقیده خروج و ازاده برده
انفکات انیمت و دیگره قبول سربایه مقید و صلوح حال عباد و تکلف
اولی به شریعت الله به عالم اولی به کرمی فایده ها که به اهل خیم زنده
و دنیا و دخیال شرا و سنجیده دعا اولی فایده معدود اولی

نواضع ابو جمویه اولی و لورس صفات عاید دند رسول کرم صلی الله علیه و سلم
اندر حق تری ازین نواضع به نقطه ایله بوی صمد در که مقدم شریف
صیبه جمویه نواضع ایستاده صیبه رفیع ایله و دیگره نواضع به لوزی اسباب
محبت و مودت به اولی این کرمی فایده و غنیمت دخی اسباب نفی و تبعاع نه
سجده ایله غایت وایه واسطه قدس سره حق تری امام رفیعی دخی غایت فایده
مدح و تائید به سرب بوی صمد

نواضع کرمی استان نواضع علی صفات الماء و هو رفیع
و کم و اینه کرمی النجم صاعد صعود دخیان الماء و هو رفیع
یعنی رفیع قد و مقام بوی او کرمی استان نواضعه صعود صمدی کورنی
دور و صمدی و صیبه دین و بوی کرمی فایده کرمی فایده اولی فایده
امام رفیعی دخی او عه هدری دخی بوی صمد که
اولی نواضع طایع کرمی ده موجود بوی بر سر در که نواضعه هاله غنیمت
قیمه و هاله اعتبار ایله کرمی و غنیمت دخی بوی صیبه عین که صحاب

افزودن آن به بیهیج بر فردی استحقاق اینها میباشد . استاد
المکمل السیاح محمد مهدی القاضی از حق قدس الله روحه بدو که

لازمی الناس باین صفات کمال آنها ادم کرد

یعنی باقیه خود را که به او عطا نیاوردند و عطا نکرده بود

اوستا هم و علی ساره افزوده به بری فرشته میفرستد به عقاب و صفیقت و جبریه
براهات صدورین کوره هیک اولورده می چرخند به نشأت انبیه پس تعلیم و تادیب
و اعتناء بر آن گرفته به صادر اولورده می چرخند به نشأت انبیه پس تعلیم و تادیب
و اگر علم و فطنت به تحصیل بر آید خداوند عزه عرف به عباد طوری به قائم اولورده
خوشه طبع به بدو که به اهل این عظمه ایست که نوع بشره بخواند به
کسایه بود به معاد با خدا و کند و شن علمند ، هدیست ، کتابش عید به و ان
علمند به بر با کمال و نوع به نشأت انبیه پس که وسیع صورت به و ظهور
مجادد توپیلور . و توحید ازل الراج تعلیم به و در . بوقاعه نک کنی و عبادت
صفت اعتقاد و فایده اولورده که نشسته به عقده عاری و درین اوستا که در

عقل بر سبک اولورده به علی بن ابی طالب و به نشأت انبیه پس و در . مجادلات عقده در
و حقیقت ظاهر و عقیده دیگر محمد اولورده که هوی نفس بر اهل حق و معاد و حق
انیز هوی نفس به شفا عقده نشاء به هیک که حال و فائده به عقل و کمال
به بر برین افعال و افعال ظاهر به حقیقت به عقده و کمال به بر عقل کمال
(جمل یوما و فی شای نعام) صفت حاصل شد بر یقین بگو به دود اوضاع
و احوالی . بگو به دود قوتی که اهل کورس به اهل توند به عدل نور

قوانین علی شاه خستند که الله در او اولورده به یقین و توحید و توحید به محمد به
اینکه مودت ظهورده هر که به یقین به اهل اولورده به شاد و استیجی کی
روشن اهل کتاب منان نشاء به بقطار بود (ایک) نفس جلیل ابو به اهل

کتاب امانه رعایتی و حق بیایست . اولورده که کتب به نصبت
ایراد که اهل کتاب بفرستد مالک اولورده قدس نفس بر یک گونه و قاضی
سینه بر دلیل واضح دارد . اودمی نوع مطلقه حقیقت و صفت بیایست
و افاضه کیفیت که معنی اصعبه قائم اولورده مناس خلق به شاد
انیت ادم دارد که حقیقت امانه و غایب ادم دارد که حقیقت خاسته
دیگر . افاضه و تکره نایب اولورده انیت مطلقه ابو امیر و لرز (مطلق)
نعمت به مقصد مادایان ابو مغویان و عبادیه در چون صفات و حدایه
لطیفه تذکره به و افاضه به صفت بفرده قاضی و افاضه قاضی ابرو
عقده به سمت حق سوره و توفیق اولورده ادرس حکمت و بیک عالم
مجدد . مادایان به ایه کور و دیکر با ادم مغویان کمال افاضه ابو مزیه
به قوه و دست علی به مالک و توحید به حقیقت مانی و کمال رسیده اولورده
عبدیه به اوستا به حقا اهل اهدیت و برن بوی صفای اولورده اوده اشغال
بایست بحال بر افضله بر نفس فرغانه و جبریه به به بر تجربه ابو حقیقت کمال
و عبادت به اینه و اهل ایدین زیر افضله نشاء به اهل و عباد باطله .

و اینه در ابرو

تو تفصیله به صیانه اولورده کوره اصفای نوع برده به اصفای صفات
به سکنه بود قریب اولورده خستند در سرک خستند و در کمال
اهل کتاب . و حق که خستند به تشریه به هیک ایه ادم و توند به بود
به قطار انور صایه اعادة و تعلیم ابو هیک انان دارد .

خستند و ساره اهل کتاب به انیت از هیک کمال به ایه کنی و به و مذهبه
حقیقت ایه و ساره و حدایان مقصد به تعلیم و حدایان و حدایان و حدایان
عظیم و صمیم مالک اولورده و حدایان به مغویان اولورده ادم در که بود مقوله
اومر هیچ باعث و صفت شایسته انیت اولورده . نوع ایدیه اولورده است

نفس شریف مخالف قبولی و کفر تا اولی که نفس سرع مخالف و ضایع نوعی باشد
 و تفریق اتحاد و ذلک رابطه اجتماعی است از تمیز هفتی غالب شبه اولی
 این بر فرض تضادیه نیست بولجفته اند صاحب ضایع های کبر اولی
 رضی حکمت اجتماع و اتحاد و تقوی نائب صاحب شریعت اولی و حضرت فقیه
 حبیب و جذب ماده لکن یک دونه و در مقدار و صفیات با یکدیگر معادله
 طاعت عامه در خروج ایده یک که جاهل است بآن نه آنکه آنکه هکذا
 طبقه سده اولی و هفت اجتماع یافته هکذا اولی و صف و مرتبه قیضه
 نه غایت بولجفتی صورت از احوال و آثار و زرادله که ترجمه حال و جای
 احوال و به النوع اتمه ایا از این یکی ضیاع و ضایع و آثار ضیاع و بولجفتی
 حاله عکس اوضاع و احوال را محسوس و دیده و بر یک حکمت و قوه علمی و درایت
 سیاسی و مقام ریاسته علو شاه و شدتی نظریه الوری اگر احکام
 مبد و زرادله و ارباب شاه و قضا و صیایه آمده صدق الکلم و کلام
 محول به همه قدر و کمال بر این است اولی و حق و دینی و بقیه حقوق
 جامع علیه و نه هب و وطنی صورت و بایست و قواعد نظریه و کف و نه تفریق
 اید و در ذلک بر این نیست قصه بر او نه نفی کورتی و بوعانه و نامعلوم و بولجفتی
 اطلاق و انافی تولید یا به کویا و کل بدو و والد و جبهه امام که حکمت و بولجفتی
 محب و صادقه و خفته و ثابت قدم و لوی باقی هفت و کف و نه در انضمام
 این یکی صفت و هفت اجتماعیه طایب و حجاب و اولی و دم امام قانو و ارباب
 متوجهی مخالفی است در خدمت و نفی و صدق و عقود و شریعت و آره سده
 و اسباب رضای ببدل و ایضا اید شاه و شرفی و غت و نه در صف و بولجفتی
 ، قرب و بعد و نه و صوابا صیانت و می قلم به بفرقا و و و نه اولی
 متوجه مطلق محبت و توجهی سایه سده این و لوی طاعت و انقیاد
 صفیه و نه هب و صواب و اوضاع مختلف و نه ترکیب و نه بولجفتی هفت اجتماعیه

موردی نقطه اتحاد و سلط و اعدای شاه است و صیانت حقوق و رعایت
 خفته خدمات صیه و نافه و بولجفتی و هر صورتی بولجفتی بولجفتی بولجفتی
 اگر اولی جاهل و خوف بولجفتی قومی و مسلک شریف سلوک اید و نه دانه
 انضاده و در صیانت خود به صیانت یافته و دایره و عقل و حکمت نقطه
 نظریه کنی صیه بی بولجفتی اولی و اگر بولجفتی احوال و نه کنی بولجفتی
 که س اولی که نه در صف و اولی و صف و هب و طاعت و نه کنی بولجفتی
 ارتقاء بر بی بولجفتی تحفه اید و اگر اولی جاهل و خوف هفت اجتماعیه صیانت شاه
 و نه در بولجفتی که نه و کیم عینه و بولجفتی اولی و نه کنی بولجفتی
 این بر صف و هفت اید و قیام نفسی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 ضمیمه نامی و طاعت و بولجفتی سید و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 مطلب فیه و وصول بولجفتی مرکب شایه بولجفتی عینه و سلوک طایفه و نه کنی بولجفتی
 اولی و نه کنی بولجفتی و بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 اید و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 بولجفتی بولجفتی ، حقیقی برده اولی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 بولجفتی بولجفتی هفت اجتماعیه صیانت و بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 آنچه از هکذا و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 و نه کنی بولجفتی ، باقیه و بولجفتی شایه انضاد و طایفه کافر و نه کنی بولجفتی
 اهلیه و فقه ، همه و حقیقی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 محاکم و بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 ما هفت و حقیقی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی
 و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی و نه کنی بولجفتی

بالکلیه صیغبات و انواع انبساط و محدود افروخته به برین یعنی درونی و بیرونی
و هکذا ندر هدف تراهاست و شرکازیب مضاعف و احیاناً موضوعاً بود و
متبعش هفتیه فارسی از استادی به بربر باد و طوار و شوازی و افق
اوله و هفت عقیق و اضافی برآسته بولانه کمر و لورک و هفت و هفتا اجنبی
اوله به نه اکالفت و نفرت و توهمه که کنی طویر و اکا بقدرت و چون
کنی سلفه عادلانه بگویند نظریه باقار شرف انسانی نفس حبیب مضاعف
و منتهی افروخته محرابیه او بر و دینیک عقیدوی اجانب نظریه قدری کوکنده
الحقد زیر اکوینک صاحبک ازین جز و محمل ایوب هفت و هفتی و تویر و قطعاً
ضمانت انتر خدمت افند به اوله و اوقیل تا کور کرده نه هر مولور و هفتی سینه
بگفتو نوع خاص افرا به به بوج و دشمنان خست نوع عام قدری دهانیده
اوله صفر و کارور و علی اهل عرفان و اوله تصانیف اسلام

غایت دفعه با سلب باید تصور افند پایه ای که بحث رفیع و تالیف تالیف
سر و حدیث فیم لم یزل استات اوله اوزنه صفیات مشبوهه عادلانه هفت
به علاوه و حدیث قائم اوله کلام قدیم صوته و معروفه به عاری اوله و حدیث
افس آری به قلب رسول کلمه انفا و لدی بولک و معروفه فی خاطر سوره
موجوده خاطرین شکر مسامره و محاطیه و نقشه به تویر و شوازی
و ای که دخی خاطرین انفا یعنی خطاب و مسامره بی کلام و محاطیه و حدیث
محیط سوره و خاطرین دخی خاطرین و مسامره اوله قدری و حساب هفت
در و نه و ای که بقیه بر آنسه اوله بقدر نظر ازینک به و منتهی دخی بی سارین
به داعی یعنی اکله بانک کنده به و جابجک دخی بر اوله یعنی و لطیفه نظرین
بر و نه بقدرن قطعاً نفعه اندکی و سانه دخی ناله و هفت و افند
نوعی انفا یعنی و هکذا بازات و طویر بقدرت و در کماله افروزی و در
افرا و نه یعنی حاله همد سلف و حدیث رابع بولند قدری تحفه برآسته بگویند

فی حساب و احده و در و ده هفتی هفتی کنی هفتی و وجه انفرین
تیه غفله که کنی به دونه و به بجهه بانکه بر بجهه کنه رسه و هفتی
تبع و اصحاب و اتباعی اوله یعنی حاله مقام نیانده به به بانکه به ذات
قائم و لکله و هکذا بر اوله یعنی جز و شوازی که طرف افند به مشبوهه
اوله و هفتی بولند ایوم بولند به خاطر و صریح نشه کرش نیانده اوله و هفتی
طیاع و عام و احباب اتباع (امیر المؤمنه و حاتم دینه صیه) آن روی آل عثمان
احام نه سانه السلطان افرا علی حدیثان نصره الملک الیزان) افند
هفتی اوله و لوب سوره نیانده خلعت مرتبه سلف و حدیث هفتی افند
به صاحب عید و اوله و در ضای حیا بیغریه عوده و غایت باری اند
مروغه اوله کافه اوله و ازات سینه ازات انتقال راه عتایک هفتی و هفتی
بنا بر ال و سانه و هکذا در و محاطیه حیات و معاد و نیانده
و شوازی هفتی و ذات مقدس برین محاطیه و شرفه سنا افند و هفتی
مفروضه به و هفتی مقدس در کنی و هکذا و شوازی هفتی و هفتی
و شوازی افند به حیات هفتی و هکذا و شوازی افند به حیات
کنی و هکذا و شوازی افند به حیات و هکذا و شوازی افند به حیات

یعنی هفتی فقهی اند اوله سانه فی جنب
یعنی الصق و هفتی یعنی الحسن الله علی نفس

یعنی آنده س هفت و هکذا و سانه غدا و هفتی اوله و هفتی
خسته به صادق تویر یعنی ایوم بدلی کنه عیدیه ده و هفتی
عقیق و شرفه فار شکرین حرمان و هکذا و سانه سوار بر احوال سینه
ایه به به دینیک سوزیه و هکذا و سانه و هکذا و سانه و هکذا
حالیس الی علم) بولند که در ضایه حبیبی سینه و هفتی واکاه اوله

[illegible]

اینه کمال فراغت و میند کندی ضایع و مصالح حضور و عود برنده بزل معنی
ابد فروپاشی نه نظیر اولاد مباح تمدن و انتظامه اعتدال برتری

اولور لر .
کندی ایچینده اولوب مقصدات اسلوب بر مقتض و دینیه منسوب اولور
ترجم و ادعا اینتره نقل کلام ایدم لم . برقیق ساخته ایمانه و کم ادعا اولور
امن هدف افرامه و اعزامه ایچمه بار هیکت مجتهد میرده سعد عصای قد بریج
مصادره عاری ، روح و تاز و دلا بقیه کلمات فرزند ایدم به دینیه و دینیه
صلبیه خدمت و عهد و عهد و قول ایچ ایدم امام موعیده اولاد خلیفه بی امیر
حکمرانی در کوه مؤمنی مدح و ثناء اینتره الهام کمال اعزامه ایدر لر ، سابقه
خاستدی کاتر در نه غرض اینتر ، با صده مصفدی معایب و مساویه
بقیه بری کوز اوجوه انصاف ایدم به بریدری سوده مدح و ثناء
اینتره بر ایدم و ناطقه عقل و شریعت نوع انسانه تقدیم و برپا نید صیانت
ایده هیکت اولوب سرع و عقیده نفوس نقد ایدم توبه اولور اولور ایدم
و انصاف ایدر لر . و التوفیق الهولیه .

نیم عام تعلیم ایدم به ایدم که سوزن جسدی انوار شریعت غلوه مقصد اولور
بار مواد موعیده عقیده ایدم به توبه اولور .
عقل و شریعت کاتر اولور تعلیم و تاه و تواد اولور بار استحقاق
عموم نوعی معنی خدمت ایدم توبه اولور . طیفه مختلفه و عیال
اولور نوعی عامه ایچین طیفه کماله و طیفه اسایه بری بر هیوایان
سوزن قصه اخلاص ایدم به هیکت سات قبیلده اولور به بزل عدل و رفعت
و رحمت دست سیانت مودد هیکت ایچین ایدم به اولور و محافل ایدم به عیال
نوعی عامه کلام و ملوک هیکر طیفه انیس ده علماء علین و مشایخ
مستدیه تشکیل ایدم که بزرگه و طیفه ایدر لر امن نصاب و ارشادات

موعیده و ساجت و موعیده ایدم سرع معصیه و عقد موعیده اولور و عقد
صیانه اولور طیفه هیکت دعوت و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور
و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور
ایچین طیفه دین نوعی وسط الهام بریج و ایچ صای اولوب بزره و اولور
الطاعت کماله و خالده بر طیفه بار خلقه انتقامه و هراخته و عطاده
غبن ابقا عینه نحاسی و تجرول ضایع متضاده باده نام صحیح هیوایان
صوت موعیده افاده و استفاده ایدم مکلف لر . و دینیه طیفه خدمت اولور
ناتیکل ایدم به رسم اولوب صوفی و ضاهب اخلاص بریج و کویک بولور
کاتر دلواد و محاب صحیح عرفی ایدم به نوعی رحمت و رعایت و تقاضا و خلدیه
اخرای عاده و فاقه ایدم به اولور و طیفه سیر مکلف لر . بایه اولور
دوره طیفه قاری سوده با توج بر طیفه ده دارد که طیفه ساره ی طیفه
و صیانت موعیده اولور عاقل موعیده در بر طیفه تشکیل ایدم به اولور هیکت
و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور
الاولوب و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور و کویک بولور
مکلف لر هیکت عکبر ی حاکم اولور با کویک بولور و کویک بولور
اولوب یقین سواقه استراذیه هیکت بر هیوایان نصاب ایدم به هیکت اولور
و طیفه عقد و طیفه ایچین کندی اولور ایچین ی اکاماد و بزل شفعه
انیس اولور و کویک . شایه بعکس لفظ و احوال اولور طیفه و حقوقه
هیچنه رعایتیه خروج ایدم به هیکت اولور اولوب اولوب کویک خدمت و رحمت نوعی مکلف
و خلوت غلظت با کویک اولور با کویک اولور به هیکت بولور و کویک بولور
و صیانت بلور و مودد ایدم مکلف اولور ضف عکبر به عقد و شرعاً
و طیفه اولور هیکت ایدم به بایه اولور و طیفه جسد موعیده

اولیفته دلور برسی اولور زک ایله جهنم عذاب سخته اولور و کذلک
 آره اتحادیه خدیجه ایله جهنم عذاب سخته اولور و کذلک
 ادوب احکام دینه مخالفت و عالم انبیا نه سده که سده انبیا طری
 ستم منافق و یاسانی هدم و خیر انبیه اولور شریه و غیره سکه عظیم
 و حق ، زک که دفتر باجمه اقام و محمد هردی رفتیم اینر حفظ نسیم
 انبیه و وفایه انبیه و عنده الحاکم رتبه و شست مصطفی بنی اقام انبیه
 مکلفه . بوسه اولور اولوبه عرب زکی زک انبیه ، زک رضی عربت
 و برسه ، شرقی شرقیه و غربی طایفه ، غربی باکر غربی اهل بیت و جه
 اولور و برجه اهل بیت و رضی کندی جنس خاضع میل ایوب جنس عام اهل بیت
 ایله جهنم اولور جهنم اولور و درج عالی انبیه نه نزل انبیه
 و زک شرقیه شرقیه لری باجمه انبیه اولور . هه هه هه وقت و زمانه
 اولور اولور برسی مدینه عرفه و شریعی ادعا ایله جهنم اولور اولور
 بول اولور که جهنم اولور مطلقا عقود عامی ایضا بولور و زمانه نه معتدل
 اولور لری که معتدل نه استعمال رفقه نبی رضی شریعه خبر شریعه (ان الله
 جبار رفیق لا یرکب) بولور . لیکن جناب صد هه ایله نه رفقه بولور
 و عقود نبی ظاهر ایله جهنم ایاب بغی و تجاوز نه بشه کینه ایاب انبیه
 و غفلت انبیه لازم کلز . تا و بولور و غرضه مضه و ریاس
 مرتبه و سخته و اهامه و جهل آسای ادعا فرست و ریاسته تا عقیقه عقوده
 سیرندی بقنده و هه دوه اولور که آمال محضه و شریعه و غرضه و ازیر
 هه نه بری اولور برده برده برده برده برده برده برده برده برده برده
 و به النوع لازم انبیه و عدلیه مدیت عقوده صحت و اساس مطایم و بولور
 و مقاصد نقایه نه نبیت اولور انبیه هه و هه اولور برسی نوع انبیه
 روابط نظریه و جمیع رضی فاعده مرضیه و محکمیه اولور تا سسی و نایب ایله

82 انبیه مدینه شریعه و مدینه نمایه نیک غایت و خدایه لری بولور عبادت
 ای کبات و فرشته کونه عقل سلیم و طریک صافی بالله علیک سیرت
 اولور و صیفت بشری و هم کفایه و اخلاق انبیه و غلبه میل انبیه و وفایه
 هوس کفایه . و سخته طریقه انبیه و مخالفت جنس و مذهب و مابیت
 طور و شریعه غایت انبیه ایضا جهنم هه ، مرکز احادیثه فایسره ،
 حق هه کوریه کینه و جهنم ایله ایاب صافیه و سخته ایاب
 بر صفت صیفت هه ای شوی کوریه عیبه معاصیه مطایم و مضویه هه
 کینه دستور العمل ایله روح حکمت و صف صیفت . بولور کینه
 انبیه و مدینه محضه اولور و مدینه مطلقه رضی و رضی بری ابو مصعب اولور صیفت
 رفقه و رجائی تکلیف انبیه و تکلیف شریعه انبیه آره نه هه کت
 هم جنس بنی مودت انبیه و نبی نوعی ابو صه و فاعده و محبت کینه . تقاضه
 و غرضه ای سوز طبع و وطنه ایلم اولور و کینه کینه ایله مقصود اولوبه
 مدینه نوع عامه انبیه و تبعه انبیه رضی فاعده و رضی و رضی
 نوع بنی مودت و عیبه انبیه و هم کفایه هه ایله ایاب نبی نوع بنی مودت و محبت
 ایله نه ذلالت سوده صفایه نه سده ده جهنم انبیه ، حایه مدینه و ایلم
 بوسه بولور و برجه انبیه ایله که حیاته نه انبیه انبیه . و به ایلم
 نکایه ابو شریعه اولور سیه زرا (بولور باغی فاعده) رضیه هه ایله
 حق کینه جهنم اولور اهل خدیجه و صدوق انبیه جناب اول مطایم هه
 و رضی و هه اهل حقیقه . و الله عز و جل رضی و سلام علی المرسلین و الحمد لله
 رب العالمین .



İSTANBUL
BÜYÜKŞEHİR
BELEDİYESİ
ATATÜRK KİTAPLIĞI

